

IRANA  
ESPERANTISTO

IREA  
Irana Esperanto-Asocio

N-ro: 43, Dua Serio, Aŭtuno 2022

Kultura sezono-revuo en Esperanto, la persa, la araba kaj la kurda

پایم  
سپرانديشان

فصلنامه‌ی فرهنگی چندزبانه اسپرانتو، فارسی، کردی و عربی

شماره ۴۳، دوره دوم، پاییز ۱۴۰۱

TEAMLABORCO - YOUNG  
RESPECTO - RESPEKTO  
PQSTO - RESPEKTO  
RESPEKTO - RESPEKTO  
RESPEKTO - RESPEKTO

الرحله و الحلم:

اسپرانتو روی توپ‌های جام جهانی ۲۰۲۲



Pajam-e Sabzandiŝan  
(Mesaĝo de Verd-ideanoj)  
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO  
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia  
Dua serio, N-ro 43, Aŭtuno 2022

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuajoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa, la kurda, aŭ la araba.

\*\*\*

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciui pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu ciferecan kopion al ni: info@espero.ir.

به نام خداوند جان و خرد



فصلنامه‌ی پژوهشی - فرهنگی چندزبانه‌ی اسپرانتو، فارسی، کردی و عربی

دوره دوم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۴۰۱  
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):  
۱۷۲۸-۶۱۷۴

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه الکترونیکی یا تصویر از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: [www.espero.ir](http://www.espero.ir)  
پست الکترونیک: [info@espero.ir](mailto:info@espero.ir)

### همکاران تحریریه این شماره:

- \* رولاند پلاتو
- \* شلر کریمی
- \* کیهان صیادپور
- \* نازی صولت
- \* حمزه شفیعی
- \* صلاح محمدپور
- \* علی مرادی

### Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

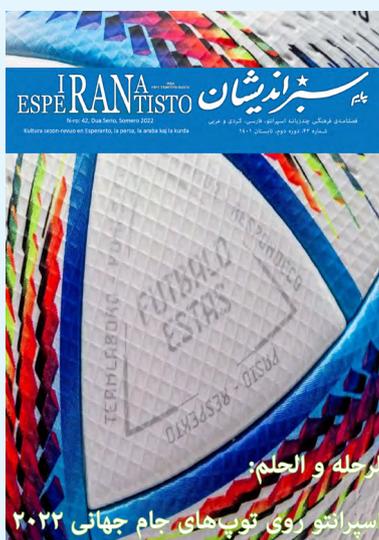
ILEK: Irana Literatura Esperanto Konkurso  
IrEA: Irana Esperanto-Asocio  
IrEJO: Irana Esperantista Junulara Organizo  
IrEK: Irana Esperanto-Kongreso  
IrLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj  
UK: Universala Kongreso  
AOK: Azia Oceania Kongreso

Irana Esperantisto  
akceptas anoncojn.

مجله سبزاندیشان آماده پذیرش آگهی می‌باشد.

### Kontribuantoj ĉi-numere:

- \* Roland Platteau
- \* Shler Karimi
- \* Keyhan Sayadpour
- \* Nazi Solat
- \* Hamzeh Shafiee
- \* Slah Mohammadpour
- \* Ali Moradi



### Kovrila Paĝo:

Esperanto sur la pilkoj de la Mondpokalo 2022

### Lasta Paĝo:

Saluto de Irana Repraesentanto en la 10-a AOK

### طرح روی جلد:

اسپرانتو بر روی توپ رسمی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲

### طرح پشت جلد:

سلام نماینده ایران در دهمین کنگره اسپرانتوی آسیا و اقیانوسیه



# En ĉi tiu numero:

# در این شماره:

- 4 Antaŭ ĉio..
- 4 IE fariĝis 20-jara
- 5 Novaĵoj
- 6 Raporto pri AOK-10  
CHOE Taesok
- 10 Gazetara Komunikado de UEA  
Tradukis: Hamzeh Shafiee
- 11 Esperanto en la Mondpokalo  
Tradukis: Hamzeh Shafiee
- 12 Kiel mi sukcesis?  
D-ro Keyan Sayadpour
- 14 Veturoj kaj memoraĵoj (8)  
Nazi Solat
- 22 Giuseppe Belverde k. la kolomboj  
Roland Platteau
- 26 Ali Landi  
Slah Mohammadpour
- 28 Grandega estingiĝo...  
Tradukis: Ali Moradi
- 33 Paĝoj en la Kurda Lingvo  
Shler Karimi
- 36 Paĝoj en la Araba Lingvo  
D-ro Keyhan Sayadpour



- 4 قبل از هر چیز ...
- 4 سبزاندیشان ۲۰ ساله شد.
- 5 اخبار
- 6 گزارش دهمین کنگره آسیا-اقیانوسیه  
ترجمه: حمزه شفيعي
- 10 به مناسبت روز جهانی حقوق بشر  
ترجمه: حمزه شفيعي
- 11 اسپرانتو روی توپ جام جهانی  
ترجمه: حمزه شفيعي
- 12 چگونه موفق شدم؟  
دکتر کیهان صیادپور
- 14 سفرها و خاطره‌ها (۸)  
نازی صولات
- 22 جیوسپه بلودره و کبوترهایش  
رولاند پلاتو
- 26 علی لندی  
صلاح محمدپور
- 28 خاموشی بزرگ ...  
ترجمه: علی مرادی
- 33 صفحات کردی  
شهر کریمی
- 36 صفحات عربی  
کیهان صیادپور

## Antaŭ ĉio...

La vivkondiĉoj kaj sociaj kondiĉoj de nia lando estas en senprecedenca stato de malordo kaj malstabileco, kiu malfaciligas flankajn agadojn kaj kulturajn aferojn kiel la regula eldonado de ĉi tiu revuo. La limigita aliro al interreto kaj la filtrado de multaj retejoj kaj interretaj rimedoj bremsis la progreson de la aferoj, kaj la spegulbildo de tiu malrapideco efikas ankaŭ en la preparado kaj kompletigo de la artikoloj kaj enhavo de la revuo.

En ĉi tiu numero, kiu ankaŭ koincidas kun la 20-a datreveno de la eldono de la revuo, ni provis elmontri la legantojn diversaj kaj legeblaj materialoj laŭ la kutima rutino, kvankam en ĉi tiu numero mankas la alloga sekcio "Intervjuo", kaj ankaŭ mallongaj artikoloj sub la titolo "Diversaĵoj". Krome en ĉi tiu numero vi legos la lastan parton de la dolĉaj kaj legeblaj memoraĵoj de s-ino Solat, kiujn ni esperas anstataŭigi ĉi tiun sekcion per simila enhavo en la venonta numero.

Mi deziras al ĉiuj legantoj de la revuo benan vintron kaj feliĉan novan jaron.

Salutas; Hamzeh Shafiee

## قبل از هر چیز...

شرایط زندگی و اوضاع اجتماعی کشورمان دچار نابسامانی و عدم ثبات بی سابقه‌ای است که مجال فعالیت‌های جانبی و امور فرهنگی نظیر انتشار منظم این مجله را می‌گیرد. دسترسی محدود به اینترنت و نیز فیلتر شدن بسیاری از سایت‌ها و منابع اینترنتی موجب کندی پیشرفت امور شده و انعکاس این کندی در تهیه و تکمیل مقالات و محتوای مجله نیز تأثیر خود را گذاشته است. در این شماره که مصادف با بیستمین سالگرد انتشار نشریه نیز هست، سعی شده که طبق روال معمول مطالب متنوع و خواندنی در معرض مطالعه خوانندگان قرار گیرد، هرچند که در این شماره جای خالی بخش جذاب «گپ و گفت» و همچنین مطالب کوتاهی که تحت عنوان «گوناگون» منتشر می‌شد کاملاً مشهود است. همچنین در این شماره آخرین بخش از خاطرات شیرین و خواندنی سرکار خانم صولت را خواهید خواند که امیدواریم در شماره آینده جای خالی این بخش را نیز با مطالبی مشابه پر کنیم.

شماره آینده شصتمین جلد از نشریه منتشر خواهد شد. یکی از کمبودهای بسیار مهم در امر انتشار این مجله، عدم وجود ایندکسی از مطالب و محتوای مجله در طی بیست سال گذشته است که موجب می‌شود امر یافتن مقالات و تحقیق در محتوای نشریه به کاری بسیار زمان‌بر و تکراری بدل شود. کاش کسی از میان خوانندگان مجله امر تهیه لیست کامل مقالات و ایندکس نمودن این شصت شماره را بر عهده می‌گرفت تا بتوان امر ارجاعات و یافتن مقالات گذشته را سهل و ساده نمود.

برای همه خوانندگان عزیز مجله زمستانی پربرکت و ایامی خوش آرزومندم.

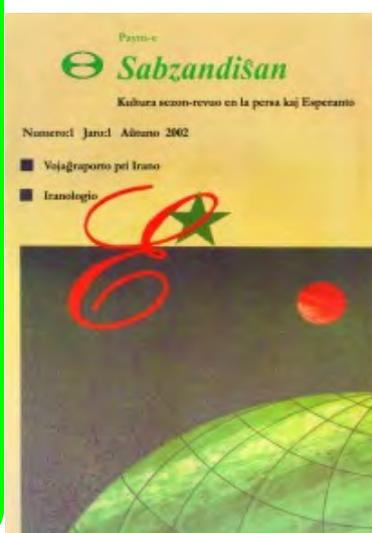
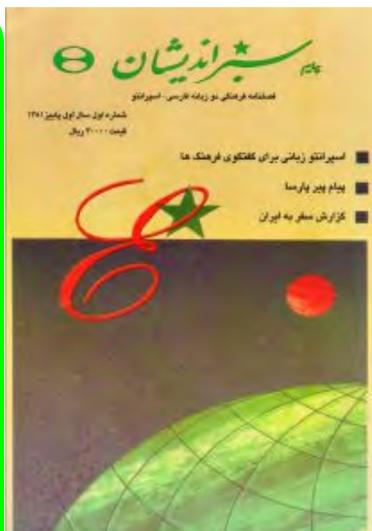
آرادتمند، حمزه شفیع

## Irana Esperantisto fariĝis 20-jara.

En la aŭtuno de 2002, la unua numero de Irana Esperantisto estis metita sur la gazetarajn kioskojn ĉie en la lando. Rezulto de la klopodoj de Esperanto-amantoj en Irano estis eldonado de 16 paperaj ekzempleroj kaj 43 elektronikaj ekzempleroj, kiuj inkluzivas signifan kolekton de novaĵoj, artikoloj kaj raportoj rilataj al Esperanto en Irano kaj la mondo.

Okaze de la 20-a datreveno de la eldono de la revuo, ni kaptas la okazon por esprimi nian dankemon al s-ino Fariba Nuri Maĝd, la respondeca administranto de la unua periodo de la revuo, al s-ro Mohammad Reza Torabi, kiu ludis la ĉefan rolon en la fondo de ĉi tiu revuo, kaj ankaŭ al ĉiuj enlandaj kaj eksterlandaj amikoj kiuj sincere kaj senhezite kunlaboris kaj helpis por la daŭra aperado de nia revuo.

Apude estas la kovril-paĝo de la unua numero de Irana Esperantisto.



## سبزاندیشان ۲۰ ساله شد.

پاییز سال ۱۳۸۱ نخستین شماره سبزاندیشان بر روی کیوسک‌های مطبوعاتی سراسر کشور جای گرفت. شاید این تنها نشریه اختصاصی زبان اسپرانتو بود که گام نخست را با دیدی بسیار وسیع‌تر از واقعیت‌ها برداشته بود و قصد داشت تا با عرضه عمومی، جایگاه خود را به سرعت در جامعه پیدا کند. اما افسوس که واقعیت همواره خود را بر آرمان‌ها تحمیل می‌کند. این گونه بود که عرضه عمومی مجله بر روی کیوسک‌های مطبوعاتی چندان دوام نیافت و تنها پس از ۱۶ جلد، چاپ و ارائه نشریه به صورت کاغذی نیز متوقف شد. خوشبختانه پس از وقفه‌ای کوتاه، انتشار مجله به صورت الکترونیکی از سر گرفته شد و تا به امروز این امر بدون وقفه ادامه داشته است. حاصل تلاش دوستداران اسپرانتو در ایران، انتشار ۱۶ نسخه کاغذی و ۴۳ نسخه الکترونیکی بوده است که مجموعه‌ای قابل توجه از اخبار، مقالات و گزارش‌های مرتبط با اسپرانتو در ایران و جهان را در بر می‌گیرد و منبعی بی‌نظیر در کشورمان برای انعکاس این دوره بیست‌ساله از جنبش اسپرانتو است.

لازم می‌دانیم به مناسبت بیستمین سالروز انتشار نشریه، از سرکار خانم فریبا نوری‌مجد، صاحب امتیاز و مدیرمسئول دوره نخست مجله و نیز آقای محمدرضا ترابی به عنوان ایفاگر نقش اصلی در بنیانگذاری این مجله و نیز همه کسانی که در طی این بیست سال صمیمانه و بدون هیچگونه چشمداشتی همراه و همیار مجله بوده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی نماییم.

## گزارش پارلمان اروپا درباره چندزبانگی: «اسپرانتو، زبانی منطقی و زنده»

تلاش اسپرانتودان‌های اروپایی که سال گذشته در کنفرانس موسوم به «آینده اروپا» در مورد اسپرانتو پیشنهادهای ارائه کردند و از آن پیشنهادهای حمایت کردند، بیهوده نبود. کمیته فرهنگ و آموزش پارلمان اروپا (CULT) اخیراً گزارش مهمی با عنوان «رویکرد چندزبانگی در سیاست ارتباطی اتحادیه اروپا» منتشر کرده است.

این گزارش، سیاست زبانی اتحادیه اروپا را بر اساس یک تحلیل حقوقی عمیق و استفاده از زبان‌های رسمی در یک و نیم میلیون صفحه از ۱۳ وب سایت سازمانی اتحادیه اروپا و مهارت‌های زبانی ساکنان بزرگسال اروپایی ارزیابی می‌کند. این گزارش را می‌توان از آدرس زیر دانلود کرد:

[http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2022/699648/IPOL\\_STU\(2022\)699648\\_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2022/699648/IPOL_STU(2022)699648_EN.pdf)

در صفحه ۷۶ این گزارش آمده است که «هیچ زبان مشترکی در اتحادیه اروپا وجود ندارد که در سطح بسیار خوب (یعنی بومی یا مسلط) توسط اکثریت جمعیت صحبت شود» و در صفحات ۸۴-۸۵ اهمیت یادگیری زبان‌های دوم مورد تاکید قرار گرفته است. و برنامه «شتابدهنده چندزبان» به عنوان نمونه ذکر شده است، که بیشترین رای را در میان پیشنهادهای در بخش آموزش در پلتفرم چندزبان دیجیتال کنفرانس آینده اروپا در سال ۲۰۲۲ دارد. برنامه شتابدهنده چندزبان به بهبود قابل توجه و سریعی را نشان داد. مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان ۸ تا ۹ ساله که این مهارت‌ها را ابتدا با یادگیری دقیق انتخاب شده و مقدار محدودی از یک زبان زنده و منطقی مانند اسپرانتو به دست آوردند.

پیوند کوتاه و متن کامل این بیانیه مطبوعاتی به اسپرانتو: [uea.org/gk/1080a1](http://uea.org/gk/1080a1)

بیانیه‌های مطبوعاتی سازمان جهانی اسپرانتو - شماره ۱۰۸۷ - مورخ ۲۰۲۲/۱۲/۱۸

## پیام سازمان جهانی اسپرانتو به مناسبت روز زامنهوف و روز کتاب اسپرانتو، ۱۵ دسامبر ۲۰۲۲

همه ساله در پانزدهم دسامبر، اسپرانتودانان در سراسر جهان فرهنگ اسپرانتو را جشن می‌گیرند. این تاریخ در سال ۱۸۵۹، روز تولد زامنهوف، مبتکر اسپرانتو بود و اکنون به عنوان «روز کتاب اسپرانتو» جشن گرفته می‌شود. انجمن ما از طریق امکانات زبانی، فرهنگی و ارتباطی اسپرانتو، تفاهم، همکاری و صلح را در جهان ترویج می‌کند.

جنگ‌های جدید، فقر فزاینده و تغییرات آب و هوایی از جمله چالش‌های معاصر هستند که کل زمین و ساکنان آن را تهدید می‌کنند. علاوه بر این، ما در حال شکست خوردن در تلاش‌ها برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار هستیم. برای پاسخ به این چالش‌ها تنها راه گفتگو، مذاکره و اتحاد است.

تلاش‌های جدیدی برای همکاری واقعی مورد نیاز است. ملت‌ها و افراد باید تصمیم بگیرند که برای حل چالش‌های مشترک تلاش کنند و راه‌های جدیدی برای اعتماد و همبستگی بیابند. از طریق گفت‌وگوی محترمانه، می‌توان ارزش‌های مشترک را که دارایی‌های با حقوق یکسان برای همه هستند، بیان و بر آن‌ها تاکید کرد.

زبان واسطه هر کاری است که ما انجام می‌دهیم، هر پیشرفتی با هدف رعایت کامل حقوق بشر، صلح کامل و توسعه برای همه. جهان به وحدت حول این ایده‌های اساسی نیاز دارد و این وحدت تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بتوانیم به تفاوت‌ها احترام بگذاریم و در عین حال به حرف‌های متقابل گوش دهیم.

زبان‌ها نشان‌دهنده تنوع فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی هستند. از طریق زبان‌ها است که می‌توانیم انسانیت یکدیگر را تصدیق کنیم، همبستگی ایجاد کنیم و بین افراد مختلف احترام ایجاد کنیم. ما از همه، چه اسپرانتودان و چه غیر آنان، دعوت می‌کنیم به پا خاسته و تحت روحیه درک متقابل، امید و خیر مشترک زندگی کنند.

زنده باد اسپرانتو! زنده باد زبان‌های دنیا! زنده باد انسانیت

بدینوسیله به علاقه‌مندان به فعالیت در جنبش اسپرانتو توصیه می‌شود که برای سال ۲۰۲۳ به عضویت سازمان جهانی اسپرانتو درآیند.

## قابل توجه اسپرانتودانان علاقه‌مند به عضویت (تمدید عضویت) در سازمان جهانی اسپرانتو

اگر پرداخت مبلغ حق عضویت به هر دلیلی برایتان مشکل است از بنیاد کانتو کمک بخواهید!

بنیاد کانتو (Canuto) سازمان جهانی اسپرانتو همه‌ساله به تعداد محدودی از فعالان که خودشان نمی‌توانند هزینه کامل را بپردازند، کمک می‌کند تا به رایگان به عضویت این سازمان درآیند.

از سال ۲۰۱۵، سازمان جهانی اسپرانتو از متقاضیان استفاده از پوشش حمایتی بنیاد کانتو می‌خواهد که با تکمیل و ارسال فرم مربوطه (که از این آدرس قابل دانلود می‌باشد: [dl.espero.ir/Canuto2023.pdf](http://dl.espero.ir/Canuto2023.pdf))، ضمن معرفی و توضیح درباره فعالیت‌های‌شان، درخواست خود را به این سازمان ارائه نمایند.

فرم درخواست استفاده از امکان تمدید عضویت در سازمان جهانی اسپرانتو از طریق تسهیلات اعطایی بنیاد کانتو را در آدرس زیر خواهید یافت.

[https://uea.org/alighoj/canuto\\_petilo](https://uea.org/alighoj/canuto_petilo)

بیش از ۳۰۰ اسپرانتیست در کنگره اخیر آسیا-اقیانوسیه در کره ثبت‌نام کردند که ۱۷۲ نفر از آنها در این همایش حضور یافتند. این همایش اولین نشست بین‌المللی حضوری پس از همه‌گیری سه ساله کرونا در آسیا بود. گزارشگر «برگه آزاد» CHOE Taesok از دیدن دوباره جنبش اسپرانتو در حال پیشرفت در کشور زادگاه خود خوشحال شده و گزارش زیر را از این کنگره تهیه کرده است.

## ترجمه گزارش ویژه «برگه آزاد» از دهمین کنگره اسپرانتوی آسیا-اقیانوسیه

ترجمه: حمزه شفیعی



# کنگره آسیا و اقیانوسیه با جوانان و شادی

منبع: برگه آزاد (Libera Folio)

آواز رایج در طول کنگره. عکس: Choe Taesok

پیوستند. مرکز همایش یک هتل ارزان بود که قبلاً میزبان یک رویداد بین‌المللی اسپرانتو، پنجاهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی معلمان اسپرانتو (ILEI) در سال ۲۰۱۷ بود.

اولین روز این کنگره توسط جوانان با "جلسه جوانان آسیا" راه‌اندازی شد. جوانانی از ژاپن، کره، سنگاپور، ویتنام روی صحنه حضور داشتند و رئیس فعلی TEJO، آلبرت استالین گاریدو، و فعالان جنبش جوانان از تایلند، نیوزلند، تیمور شرقی، اندونزی به صورت آنلاین شرکت کردند. Tran Hoan، رئیس سابق TEJO، با مهارت رهبری می‌کرد و شرکت‌کنندگان آنلاین به طور فعال در آن شرکت داشتند. پیشنهاد شد که IJK در آسیا و راه اندازی مجدد قریب‌الوقوع KUŜEJO (سازمان اسپرانتو جوانان در آسیای جنوب شرقی) برگزار شود.

برنامه جوانان توسط یک سازمان قدیمی به نام آکادمی اسپرانتو دنبال شد. آکادمیسین BAK Giwan از کره در سخنرانی خود، گویی تحریک‌آمیز، این سوال را از حضار پرسید که آیا اسپرانتو یک زبان اروپایی است؟ در واقع، رد این ادعا که اسپرانتو یک زبان اروپایی یا اروپایی است دشوار است. او نتیجه گرفت که اسپرانتو به طرز چشمگیری اروپایی است، اما از نظر دستور

من، یک اسپرانتودان آسیایی که سی سال است در اروپا زندگی می‌کنم، تاکنون فرصت شرکت در یکی از بزرگترین رویدادهای اسپرانتو در آسیا را نداشته‌ام. بنابراین مخفف AOK که در طول کنگره شنیده شد در گوش من کاملاً غریب به نظر می‌رسید. امسال یک دلیل خوب دیگر برای متقاعد کردن خانواده‌ام به حضور فیزیکی‌ام وجود داشت: دیدار با دختر اسپرانتیستم که به طور موقت در سئول تحصیل می‌کند.

این رویداد در ابتدا کنگره آسیایی (AK) اسپرانتو نام داشت و اخیراً به کنگره آسیا-اقیانوسیه (AOK) اسپرانتو تغییر نام داد. اولین کنگره در سال ۱۹۹۶ و کنگره قبلی در سال ۲۰۱۹ برگزار شد. این کنگره هر سه سال یکبار برگزار می‌شود. کنگره امسال دهمین کنگره بود و از سوم تا ششم ماه نوامبر در شهر بندری بوسان کره برگزار شد. بنابراین خشم همه‌گیری ویروس کرونا نتوانست توالی منظم این رویداد را بشکند. با این حال، تعداد شرکت‌کنندگان فیزیکی را به شدت کاهش داد. سومین کنگره در سال ۲۰۰۲ با تعداد ۵۵۲ شرکت‌کننده رکورددار بود. کنگره کنونی با حضور ۱۷۲ شرکت‌کننده و ۱۲۹ شرکت‌کننده آنلاین، در مجموع ۳۰۱ نفر از ۳۳ کشور به کنگره

زبان بین‌المللی است. آکادمیسین فرانسوا لو جاکومو از فرانسه به طور جامع مؤسسه زبان مستقل اسپرانتو را از زمان تأسیس تا همکاری اخیر در بررسی چارچوب مرجع مشترک اروپایی ارائه کرد.



مرکز همایش. عکس: Choe Taesok

شب اول به طرق مختلف حاضران را که مشتاق دیدارهای دوستانه و حضوری بودند به وجد آورد. ابتدا یک دایره گفتگو در زبان اسپرانتو کره‌ای بسیار محبوب بود. شرکت‌کنندگان به دو خط تقسیم می‌شوند. یک ردیف برای پیشرفته و دیگری برای مبتدیان است. هر دو با هم آشنا می‌شوند و مدتی با هم صحبت می‌کنند. و پس از آن فقط مبتدیان یک مکان مجاور را نقل مکان می‌کنند و با افراد پیشرفته جدید ملاقات می‌کنند.

این بار حاضران به چهار نفر تقسیم شدند و به مدت ۵۰ دقیقه با یکدیگر آشنا شدند. چندین اسپرانتیست غیرکره‌ای از این شکل از عصر آشنایی قدردانی کردند، زیرا شناختن یکدیگر از طریق دست دادن، سلام کردن یا خم کردن سر کافی نیست و این روش اعضای هر دو خط را به دست می‌آورد. بهتر آشنا و نزدیک‌تر بسیاری از اعضای کنگره در همان شب اول با یکدیگر آشنا شدند.

سپس گروه موسیقی آموزه به سرپرستی خواننده سرشناس «امیرا چون» برنامه اجرا کردند. در ادامه یک شب بین‌المللی برگزار شد که در آن اسپرانتیست‌ها از کشورهای مختلف استعداد یا ترفند خود را با راهنمایی دو جوان OH Heeyeon از کره و Tran Hoan از ویتنام ارائه کردند.

سرانجام حراجی از اشیاء اسپرانتو زامنهوف برگزار شد. اسپرانتیست‌های کره‌ای صنایع دستی خود را به این حراج اهدا کردند. در طول کنگره غرفه‌ای وجود داشت که اقلام مورد

استفاده اسپرانتیست‌های کره‌ای را به فروش می‌رساند. پول جمع شده به صندوق UEA آسیا رفت.

در روز دوم صبح، مراسم تحلیف رسمی به ریاست نیسینگا آتوسی، رئیس کمیسیون جنبش اسپرانتو آسیا-اقیانوسیه (KAOEM) برگزار شد. این کار با دعا برای قربانیان تراژدی وحشتناک هالووین که به تازگی در Itaewon، سنول اتفاق افتاد، شروع شد. محافظ عالی کنگره PARK Heong-joon، شهردار بوسان، به طور خلاصه در کنگره شرکت کرد و سخنرانی کرد. به دنبال آن پیام‌های خوشامدگویی ویدیویی جمع‌آوری شده توسط اعضای هیأت مدیره UEA، نمایندگان کشورها و اسپرانتیست‌ها از کشورهای مختلف ارسال شد. این کنگره همچنین مورد استقبال و تبریک نمایندگان سازمان‌ها و کشورهای شرکت‌کننده قرار گرفت. من به نام کشور محل اقامت‌م لیتوانی سلام کردم.

لیگ اسپرانتو بودایی، انجمن اسپرانتو ونبولیسمو، انجمن مردمی اسپرانتو از اومتو، لیگ بین‌المللی معلمان اسپرانتو، مؤسسه زامنهوف، با امیرا بخوان، با کتاب، یاد بگیر که زامنهوف ملاقات کرد.

کیتاگاوا هیساشی با موضوع کنگره "مسیری جدید برای جنبش اسپرانتو پس از بحران ویروس کرونا" تحت عنوان "تحلیل مفهومی جنبش ما" سخنرانی کرد. او مفهوم جنبش اسپرانتو را گسترش داد که فرمول سنتی آن تلاش برای گسترش استفاده از اسپرانتو است.

او جنبش را به چهار شاخه تقسیم کرد: انتشار (به طور گسترده اطلاع‌رسانی و آموزش، اختصاص زمان بیشتر)، توسعه (غنی کردن ادبیات اسپرانتو، پیشرفت مهارت‌های زبانی)، تمرین (فعال کردن استفاده از اسپرانتو، تمرین استفاده از اسپرانتو) و تغییر (برای اصلاح جامعه و اصلاح فردی).

سر میز شام از من پرسید که آیا کار ترجمه من به جنبش کمک می‌کند؟ در یک کلام، گفتم بله، زیرا با وجود اینکه من تنها کسی هستم که روی متن روی صفحه کار می‌کنم، مردم ترجمه من را می‌خوانند یا می‌خوانند، که در واقع متعلق به شاخه‌ای از جنبش اسپرانتو است.



نمایندگان کنگره سعی کردند طراحی پرتره را بیاموزند. عکس: Drago

کرد، که در آن اعضای کنگره دوستانی پیدا کردند و در اتاق، در پیاده‌روی یا در یک بار به تفریح پرداختند. من به سفر با قایق بادبانی پیوستم که استودما اسپرانتیست مهربان کراهی سفارش داد و به ویژه به اعضای کنگره غیرکراهی هدیه داد. سی نماینده کنگره از دریای آرام ساحل درخشان را تماشا کردند.

در صبح روز آخرین کنگره، پنجاه و چهارمین کنگره اسپرانتو کره برگزار شد. اعضای فعال و مشارکت‌کننده و یک گروه جوایزی دریافت کردند و هیأت مدیره جدید انجمن اسپرانتو کره (KEA) برای یک دوره سه ساله معرفی شد. SO Jinsu، همچنین یکی از اعضای هیأت‌مدیره UEA، ریاست خود را با پنج نایب رئیس ادامه می‌دهد. باید به کمک مالی سخاوتمندانه‌ای از طرف اسپرانتیست‌های کره برای سلامت مالی کنگره اشاره کرد. تنها در چند روز حدود ۹۰۰۰ یورو جمع‌آوری شد.

معمولاً بعد از چند روز زندگی مشترک، غم، حسرت و حتی غم و اندوه در تعطیلی کنگره رخ می‌دهد. اما در این کنگره یک ایده غافلگیرکننده ظاهر شد و آن اینکه همه اعضای کنگره باید یکی یکی روی سکو بایستند و با موسیقی شاد برقصند. چنین اختتامیه دیوانه‌وار یک رویداد اسپرانتو اولین باری بود که در چهل سال زندگی اسپرانتیست‌ها آن را تجربه کردم. شادی نهایی انتظار برای کنگره بعدی در ایران یا ژاپن را آسان‌تر می‌کند.

همه چیز مثل یک سکه است و دو روی دارد. به همین ترتیب، ویروس کرونا یک منفی و یک مثبت دارد. اسپرانتیست‌ها جلسات منظم رو در رو را از دست دادند و جلسات آنلاین بی‌شماری به دست آوردند. این بار AOK اولین نشست بین‌المللی بود که پس از همه‌گیری سه ساله در آسیا حضور داشت و اعضای کنگره به شدت ارزش نشست‌های مستقیم را احساس کردند.

اگر نه تنها رهبران جنبش، بلکه اسپرانتیست‌های عادی از چین، ژاپن و سایر کشورها در آن حضور داشتند، کنگره بزرگ‌تری می‌توانست باشد. امیدواریم که یازدهمین AOK بعدی خانواده بسیار بزرگتری را تشکیل دهد.

در طول کنگره متوجه شدم اولاً تعداد افراد غریبه بیشتر از دوستان قدیمی من حضور داشتند و ثانیاً از ابتدا تا پایان کنگره جوانان نقش مهمی در برنامه داشتند و ثالثاً آن شور و شوق و حتی ارادت از جانب بسیاری از اسپرانتیست‌ها آشکارا آشکار شد من شاد و خوشحال شدم که با چشمان خود جنبش اسپرانتو در حال پیشروی پیوسته را در اولین وطنم، که در جوانی ترک کردم، دیدم. AOK دیگر برای گوش و دهان من بیگانه نیست. با تشکر از همه!

CHOE Taesok

SO Jinsu در سخنرانی خود در مورد KAOEM (کمیسیون جنبش اسپرانتو آسیا-اقیانوسیه) وضعیت کنونی جنبش در آسیا و اقیانوسیه را بررسی کرد. او با استفاده از انجمن اسپرانتو بین شانگهای و سئول و بازدید از شعبه‌های KEA Jeonbuk و Gwangju و Pingtung تایوان، پیشنهاد کرد که فعالان و مریبان منطقه‌ای را قوی‌تر متحد کرده و پیوند دهد. وی بر لزوم تشویق جوانان تأکید کرد.

باید حمایت شود تا سمینار مشترک (از سال ۱۹۸۲) که به طور متناوب توسط جوانان چینی، ژاپنی، کره‌ای و ویتنامی سازماندهی می‌شود و نشست تابستانی (از سال ۲۰۱۳) که توسط سازمان جوانان اسپرانتو ویتنامی سازماندهی می‌شود، ادامه یابد. آموزش اسپرانتو باید در دانشگاه‌های مطالعات خارجی Zhaozhuang (چین) و Hankuk (کره) به خوبی پرورش یابد. وی خاطر نشان کرد: باید به بنیاد UEA و صندوق KAOEM نیز توجه شود.

در شب، شب ملی در مرکز هنری بوسان برگزار شد که به طور هماهنگ توسط رقصندگان و نوازندگان حرفه‌ای آهنگسازی شد. طبل‌هایی با ریتمی بسیار چشمگیر، شب را افتتاح کردند و پس از آن رقص‌ها، سازهای هنرمندان با لباس‌های رنگارنگ ملی کره‌ای اجرا شد. یک هنرمند آکروبات بشقاب‌گردانی خود را روی صحنه برای نمایندگان کنگره که با خوشحالی تشویق می‌کردند، تمرین کرد. در پایان، گروه رقص حاضران را به رقصیدن در کنار هم با آهنگ محلی کره‌ای دعوت کرد.

هوای دو سفر کنگره پر از آفتاب و آسمان صاف بود، بنابراین یک روز معمولی پاییزی کره‌ای بود. یکی سفر با اتوبوس به صخره ساحلی Taejongdae و دیگری یک تور پیاده‌روی در اطراف ساحل Haeundae بود. اکثر اعضای کنگره به گشت و گذار پیوستند. شهر بوسان که در دوران دانشجویی هر از گاهی از آن بازدید می‌کردم، در دهه‌های اخیر واقعاً پیشرفت چشمگیری داشته است. آسمان خراش‌های بلند، خیابان‌های تمیز، تفرجگاه‌های مرتب، ردیف کافه‌ها و غذاخوری‌ها...



شب ملی با نواختن طبل. عکس: Drago

به دلیل فاجعه هالووین با بیش از ۱۵۰ کشته، جشنواره آتش‌بازی بوسان، که کنگره قصد داشت از آن به عنوان یک برنامه عصرانه سرگرم‌کننده استفاده کند، به طور غیرمنتظره لغو شد. LKK به سرعت شب کاملی را به جای آن برگزار



در یازدهمین کنگره اسپرانتوی آسیا و اقیانوسیه، تنی چند از اسپرانتودانان ایرانی نیز شرکت داشتند. تصاویری که در این صفحه می‌بینید بخشی از گزارش تصویری حضور این عزیزان در همایش مذکور است. بر روی پشت جلد همین شماره نیز تصویر نماینده کشورمان هنگام سلام دادن به حاضران از جانب اسپرانتودانان ایران درج شده است.

در یازدهمین کنگره اسپرانتوی آسیا و اقیانوسیه، تنی چند از اسپرانتودانان ایرانی نیز شرکت داشتند. تصاویری که در این صفحه می‌بینید بخشی از گزارش تصویری حضور این عزیزان در همایش مذکور است. بر روی پشت جلد همین شماره نیز تصویر نماینده کشورمان هنگام سلام دادن به حاضران از جانب اسپرانتودانان ایران درج شده است.





## پیام سازمان جهانی اسپرانتو به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، ۱۰ دسامبر ۲۰۲۲

[ این پیام به سازمان ملل ارسال شده است. بازنشر گسترده آن در نشریات محلی و سراسری و در سایر وسایل ارتباط جمعی موجب امتنان خواهد بود.]

سال آینده، در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۳، جهان هفتاد و پنجمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر را جشن خواهد گرفت. یک کمپین یک ساله سازمان ملل از هم اکنون تا آن زمان برنامه ریزی شده است، تحت عنوان "کرامت، آزادی و عدالت برای همه!"

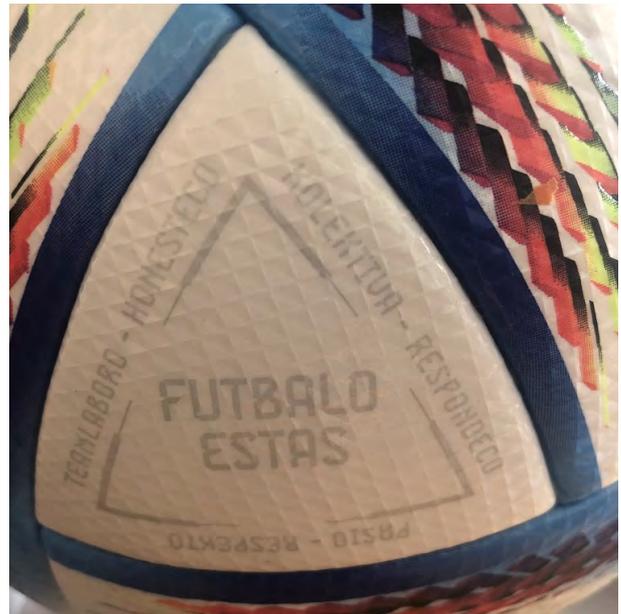
اما در حال حاضر در سال ۲۰۲۲، جنبش اسپرانتو ۷۵ سال جشن حقوق بشر خود را جشن می گیرد: سازمان ماه انجمن جهانی اسپرانتو، برای اولین بار پس از پایان جنگ جهانی دوم، در برن، سوئیس، در ۱۹۴۷، اعلام کرد که "احترام به حقوق بشر شرط اساسی کار آن است." بنابراین پیش بینی می کرد که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ و پس از یک سال لازم الاجرا شود. و به این ترتیب از آن زمان تا به امروز از فعالیت های سازمان ملل متحد و یونسکو برای حقوق بشر به طور عام، و حقوق زبان به طور خاص، حمایت می کند.

نگرش UEA در مورد حقوق بشر، طبق قطعنامه ۱۹۴۷، "بر اساس اهداف ایدئولوژیک جنبش اسپرانتو دیکته شده است." جنبش اسپرانتو در واقع با گسترش یک زبان بین المللی به راحتی قابل دستیابی برای استفاده همگان مرتبط است، اما ایده آل پشت آن جنبش حتی گسترده تر است: فراهم آوردن زمینه صالح و همکاری مردم در مقیاس جهانی.

در قطعنامه ۱۹۴۷، انجمن جهانی اسپرانتو اعلام کرد که "با همه جنبش هایی که بر مبنای غیرسیاسی، سعی در اجرای ایده هایی یکسان به طور کلی یا جزئی با اهداف انجمن دارند، به طور همدلانه ارتباط دارد." به طور خلاصه: UEA با تمام سازمان هایی که هدفشان ارتقای "کرامت، آزادی و عدالت برای همه" ذکر شده است، همکاری می کند. ما از همه این سازمان ها دعوت می کنیم تا برای منافع عمومی همکاری کنند.

انجمن با گرامیداشت هفتاد و پنجمین سالگرد به رسمیت شناختن رسمی حقوق بشر، از همه افراد و سازمان های خیرخواه می خواهد که برای تحقق حقوق اساسی بشر و گسترش آنها برای شکوفایی و پایداری سیاره ما همکاری کنند.

رونمایی کرد که نام آن به معنای «رویا» است. جنبه‌های فنی توپ مانند مرحله است، اما طراحی بر اساس رنگ‌های پایه طلایی، قرمز و بنفش با الگوی مثلثی ظریف، الهام گرفته از تپه‌های پر زرق و برق بیابان‌های اطراف شهر دوحه است. همان زبان‌ها دوباره مانند مرحله ظاهر می‌شوند، اما با متنی متفاوت و با پیکربندی متفاوت: این بار فقط کلمه «با هم» را می‌توان در مرکز به زبان عربی خواند، با معادل‌های آن به انگلیسی، چینی، اسپرانتو، فرانسوی و اسپانیایی در اطراف. اسپرانتودانان و سازمان‌های مرتبط با اسپرانتو از اخبار مربوط به مرحله برای اطلاع‌رسانی در مورد اسپرانتو، در شبکه‌های اجتماعی یا مطبوعات استفاده کردند. سازمان جهانی اسپرانتو با صدور یک بیانیه مطبوعاتی در این خصوص یادآوری می‌کند که اتحادیه جهانی فوتبال اسپرانتو (TEFA) اگرچه وابسته به فیفا نیست، اما از سال ۲۰۱۴ عضو لیگ NF (لیگ غیر فیفا) بوده است، که تیم‌هایی از گروه‌های اقلیت یا تیم‌های بدون تابعیت، مانند تیم فوتبال اسپرانتو (از خود TEFA) را گرد هم می‌آورد. در سال ۲۰۱۵ TEFA و لیگ NF، «جام زامنهوف» را به افتخار مبتکر اسپرانتو ایجاد کردند. بازی‌های تیم فوتبال اسپرانتو در طول کنگره‌های جهانی اسپرانتو، هر ساله از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ برگزار می‌شد که در دو سال اخیر به دلیل بیماری همه‌گیر کرونا متوقف شد. اما امسال یک مسابقه فوتبال بین یک تیم محلی و یک تیم اسپرانتو



شرکت ورزشی آلمانی آدیداس و فیفا (Federation Internazionale de Futbol Asociación) استفاده از اسپرانتو را به عنوان یکی از زبان‌های ظاهر شده در توپ‌های رسمی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ انتخاب کرده‌اند.

## الرحله و الحلم: اسپرانتو روی توپ‌های جام جهانی ۲۰۲۲



در هشتمین کنگره آفریقایی اسپرانتو، در پایان دسامبر در سنگال برگزار خواهد شد. در این مسابقه از الرحله استفاده خواهد شد. سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) و TEFA به آدیداس و فیفا به خاطر انتخاب استفاده از اسپرانتو تبریک می‌گویند. این امر موجب افتخار جامعه جهانی اسپرانتو بوده و به خوبی نشان می‌دهد که اسپرانتو در واقع یکی از مهم‌ترین زبان‌های بین‌المللی است. UEA همچنین به همه تیم‌های شرکت‌کننده در جام جهانی ۲۰۲۲ تبریک می‌گوید، UEA همچنین برای فوتبال‌بازان برزیلی معروف جهان، پله، که از اسپرانتو حمایت کرد، آرزوی موفقیت می‌کند و اعلام می‌دارد که «اسپرانتو به طور کلی برای ورزشکاران بسیار مفید خواهد بود تا آنها را به هم نزدیکتر کند و روابط دوستانه و ورزشی را برای آنها تسهیل کند.» پله ۸۲ ساله در حال حاضر در بیمارستان بستری است. برای آرزوی سلامت داریم.

در هر یک از رقابت‌های جام جهانی فوتبال، شرکت آدیداس به عنوان گول تولیدکننده محصولات ورزشی و یک شریک تجاری موفق برای فیفا، همواره در حال تولید توپی استاندارد و مناسب برای اکثر رقابت‌های رسمی جام جهانی بوده است. از آنجایی که این مسابقات هر ۴ سال یکبار در کشورهای مختلف برگزار می‌شود لذا در هر دوره از این تورنمنت یک توپ رسمی با امکانات و طرحی نوین ارائه می‌شود. فیفا توپ فوتبال جام جهانی ۲۰۲۲ را با نام الرحله معرفی کرد و از آن به عنوان یکی از سریع‌ترین توپ‌های فوتبال در رقابت‌های جام جهانی یاد کرد.

کلمه الرحله که در توپ جام جهانی ۲۰۲۲ نمایان شده است یک کلمه عربی است که در زبان فارسی بانام سفر یا همان سفرنامه ترجمه می‌شود. شکل ظاهری توپ فوتبال جام جهانی قطر ۲۰۲۲ به گونه‌ای است که فرهنگ، معماری، قایق‌ها و حتی پرچم این کشور را منعکس می‌کند. الرحله، علاوه بر طراحی بسیار خاص، دارای فناوری است که کمک داور ویدیویی را با داده‌های دقیق در مورد حرکت توپ بهبود می‌بخشد - و این اولین توپ رسمی فیفا ساخته شده با مواد سازگار با محیط زیست، مانند چسب و جوهرهای مبتنی بر آب است. علاوه بر این، متن «فوتبال: کار گروهی - بازی منصفانه - مسئولیت جمعی - شور - احترام است» به زبان‌های انگلیسی، چینی، عربی، اسپانیایی، فرانسوی و اسپرانتو بر روی متن خاکستری در مثلث‌های سفید درج شده است. پنج زبان اول جزو زبان‌های رسمی سازمان ملل هستند. انگلیسی، عربی، فرانسوی و اسپانیایی نیز از جمله زبان‌های رسمی فیفا هستند. بر اساس اطلاعات مجله اسپرانتو، درج اسپرانتو روی توپ توسط مدیر طراحی آدیداس، فرانزیسکا لوفلمان آغاز شد.

الرحله در ۶۰ بازی اول جام جهانی استفاده شد. در ۱۱ دسامبر ۲۰۲۲، فیفا از توپ دیگری برای استفاده ویژه در نیمه نهایی و فینال، به نام الحلم

# Kiel mi sukcesis!



*“Vi povas grimpi sur Damavandon.”*

*“Damavand, ĉu vi ŝercas?”*

Damavand (5610 m alta) estas la plej alta monto de Irano kaj la plej alta vulkano de Azio. Kvankam ĝi ne eligis laŭfalon dum jarmiloj, ankoraŭ venas sulfurfumoj de ĝia pinto kaj do ĝi ne estas senaktiva vulkano.

## **Pozitivaj influoj de la pandemio**

Antaŭ la Kovima pandemio, mi iris al ekskursoj semajnfine kun granda grupo. La ekskursoj okazis en la naturo kaj inkluzivis grimpadon. Kiam komencis la pandemio, nia montgrimpa grupo dispeciĝis al grupetoj. Mi unue grimpis sole, poste triope kaj fine kvarope. La nomo de nia grupo estas KASRA (Keyhan, Afsaneh, Sara, kaj Rasoul). Ĝi estas la nomo de filo de Afsaneh ankaŭ.

Ni faris niajn grimpadojn pli seriozaj. La komenco estis la grimpadon sur monto-pinto Darabad (3180 m). Aliĝis al nia grupo kelkaj malpli junaj kaj spertaj grimpisto. Inter ili estas s-roj Jafari kaj Hosseinpour. Kiam ili vidis niajn kapablojn, ili instigis nin grimpi sur Damavandon.

## **Historio**

Tamen la historio estis kontraŭ tiu kapablo ĉe mi. Ekde junaĝo, mi estis malsportema. Miaj poentoj de sporto ĉiam estas la plej malaltaj, eĉ en la universitato. Miaj notindaj atingiĝoj estis ĉiuj mensaj, sen eĉ unu sporta.

Antaŭ 25 jaroj, mi spertis malsukcesan grimpon sur Sabalanon (4810 m) kun esperantistoj. Mi nur grimpis ĝis la kampadejo (3700 m). Antaŭ 8 jaroj mi spertis malsukcesan grimpon sur Koloun Bastakon (4150 m). Mi ĉiam havis problemon kiam mi proksimiĝis al la altecon de 4000 metroj.

Miaj kolegoj kredis ke tiuj estas pro ne alkitimiĝo al la alteco. Tamen, mi pezas pli ol 90 kilogramojn kaj aĝas 55 jarojn.

## **Prepariĝo**

Ni komencis post la aprilaj ferioj. La unua pinto estis Tochal (3960 m). Poste ni konkeris entute

aliajn 12 pintojn. Aldone ni grimpis du kromajn fojojn sur Tochal. Mi faris novajn rekordojn por mi mem: plej granda altŝanĝo kiam mi de la parkejo de Velenjak grimpis sur Tochal-on (2100 m), la plej alta pinto (Koloun Bastak, 4150 m), kaj la plej alta tranokta loko (Hotelo Tochal, 3500 m). La liston de la pintoj vi povas vidi sur la Tabelo 1.

### Grimpo sur Damavand

La 13-an de julio, je la 4-a kaj duono ni ekŝoforis al la atŭoparkejon sur la suda flanko de Damavand. De tie, ni iris al la loko kie komenciĝas grimpado. Ĝi nomiĝas Ŝafejo (3000 m). Feliĉe estas azenoj kiuj portas la ŝarĝojn. Je la 8-a ni komencis grimpi kun malpeza dorsosako kaj ankoraŭ ne estis la 13-a

horo kiam ni atingis la kampadejon nomatan 3-a kampadejo aŭ Bargah (4200 m). Ni estis sesopa grupo: ĉiuj anoj de KASRA kaj juna paro el kiu la edzo estas kolego de Sara. Ni antaŭmendis ĉambron tie, unu 6-lita kaj unu 4-lita por la unua nokto kaj nur unu 4-lita por la dua (ne estis pliaj disponeblaj). Vespere ni grimpis pliajn 200-300 metrojn por alkutimiĝo kaj revenis.

Damavand kaj alteco malfortigas vian manĝemon. Oni nur ŝatas dolĝojn (inkluzive de ĉokolado), dolĉajn trinkaĵojn (gazaj, precipe kun Cola), makaroniojn kaj varman supon. Mi ne povis manĝi sandviĉojn kiujn mi kunportis. Tamen mi manĝis trifoje la varman supon kiun kuiris afganino en tiea restoracio.

La 14-an de julio, matene je la 5-a ni komencis grimpi al la pinton. La normala tempodaŭro estas 6 horoj, tamen multaj bezonas pliajn horojn. Ĝis la alteco de 5100-5200, ne estis problemo krom malrapido. Post 5 horoj ni atingis tiun altecon. Sed poste iom post iom mia rapideco iĝis malpli

bona. Mi bezonis ripozon post kelkaj paŝoj. Helpis min 3 aferoj: ŝprucigilo de oksigeno kion mi kunportis, acetazolamide (medikamento) kiun mi uzis ekde 3 tagoj antaŭ la grimpado por preventi altecmalsanon (250 miligramojn po tago), kaj la ŝanco ĉirkaŭveni sulfurajn fumojn. Acetazolamide estas la nura aprobita medikamento kontraŭ altecmalsano. Tiu malsano povas kaŭzi cerbajn aŭ pulmajn problemojn. Kiam la simptomoj aperas, la plej bona kuraco estas tuj malsuprengrimpi. Alie vi povas esti en danĝero. Acetazolamide en dozo de 250-750 miligramojn po tago povas preventi ĝin.

Fine je la 15-a horo, mi atingis la pinton. La kratero de vulkano kaj ekvido de Kaspia maro tre mirigis min. Mi ne imagis tiun sukceson. Ĉiuj grimpistoj

estis emociitaj. Multaj sukcesis dum la dua aŭ tria klopodoj. Post preni fotojn, ni tuj komencis reveni. Mi estas malrapida dum la reveno ankaŭ. Ni elektis la vojon de la valo. Ĉar tie oni povas pli rapide malsupreniri, oni vidas la 3-an kampadejon, kaj la risiko de grava falo estas preskaŭ nulo

ĉar vi ĉiam estas en la plej malsupra loko sur la vojo. Malgraŭ ĉiuj klopodoj, mi devis malsupreniri du horojn dum la nokto sub la lumo de mia kaplampo. La vojo estis videbla plej ofte, sed foje mi devas serĉi ĝin. Fine je la 23-a horo mi atingis la kampadejon kaj post manĝado de supo, mi ekdormis. Pli ol 10 fojojn mi faletis dum reveno sed ne okazis vundoj. Mi ne spertis simptomojn de altecmalsano danke al Acetazolamide.

Mi skesis fari la plej malfacilan sportan projekton dum mia vivo. Mi ricevis grimp-diplomon de irana montgrimpa federacio. Tiu diplomo egalas al tria loko (bronz-medalo) dum enlandaj konkursoj: atingi ĝin mi ne povis atingi per alia sporto.

Keyhan Sayadpour



# Veturoj kaj memoraĵoj!!(8)

Verkis: Nazi Solat



## Vizito de Kartvelio<sup>1</sup> kaj Armenio<sup>2</sup>

En 2017, la 10-a Mez-Orienta kunveno (MONA) okazis en Kartvelio (Tbiliso<sup>3</sup>). Tio estis bona oportuno viziti ĉi tiun azian landon kaj ĝui la armenan ekskurson.

Ne ekzistis rekta flugo el Tehrano al Tbiliso kaj oni devus flugi unue al Armenio, Erevano<sup>4</sup>, kaj de tie

al Tbiliso.

Mi kontaktis Karine, armena aktivulino, cele peti ŝin mendi lokon por mi en la Erevano-Tbilisa trajno.

“Karine” afable venis al la flughaveno kaj akompanis min al la stacidomo akompane sian amikon kiu ankaŭ veturigis nin al stacidomo. Post

1- Kartvelio aŭ Kartvelujo estas lando en centra kaj okcidenta partoj de Kaŭkazio en la ekstrema sud-oriento de Eŭropo, ĉe la geografia limo inter Eŭropo kaj Azio, historia heredanto de antikvaj ŝtatoj Iberio (aŭ Kartli) kaj Kolĥido (Kolĥeti), kaj hejmo de kartveloj. Okcidente ĝin limas la Nigra Maro, norde Rusio, sude Turkio kaj Armenio kaj sudoriente Azerbajĝano. La ĉefurbo kaj la plej granda urbo de la lando estas Tbiliso.

2- Armenio aŭ Armenujo, oficiale Armena Respubliko, estas montara lando, sen mareliro, situanta en Suda Kaŭkazio. Ĝi kundividas landlimojn okcidente kun Turkio, norde kun Kartvelio, oriente kun Azerbajĝano kaj Irano, kaj sude kun la azerbajĝana enklavo Naĥiĉevano. Armenio estas eks-soveta respubliko, unitara, plurpartia kaj demokratia ŝtato kiu originas el unu el la plej antikvaj civilizoj de la mondo. Donacata de riĉa kulturheredaĵo, elstaris kiel la unua nacio en la adoptado de la kristanismo kiel oficiala religio. Ĝia situo en la suda Kaŭkazio metas ĝin en la arbitra landlimo inter Eŭropo kaj Azio: kio igas ĝin transkontinenta nacio.

3- Tbiliso [thbilísi] (ĝis 1936 Tiflis) estas la ĉefurbo de Kartvelio. Ĝi situas en ambaŭ bordoj de rivero Mtkvari (Kura). Ĝi estis fondata en la 5-a jarcento p.K. de Vaĥtang la 1-a Gorgasali, la kartvela reĝo de Kartli kiu ĉefurbigis ĝin en la 6-a jc p.K. Tbiliso estas grava industria, socia kaj kultura centro. La urbo estas grava vojo de la tutmonda energio kaj la komerco tra Kaŭkazio. Strategie situanta ĉe vojkruciĝo inter Eŭropo kaj Azio kaj kuŝas sur unu el la padoj de la historie antikva Silka Vojo, Tbiliso kelkfoje fariĝis batalkampo en la rilatoj de rivalaj imperioj. La historio de la urbo videblas per ĝia diverskonsista arkitekturo: la Avenuo Rustaveli, dezajnata de la Barono Haussmann, kaj la urbocentro miksiĝas kun la mallarĝaj stratoj de la mezepoka distrikto Narikalo.

Malgraŭ la plimulto de la loĝantoj apartenas al la Kartvela Ortodoksa Eklezio, kiu estas en plena komunio kun la Ortodoksa Eklezio, Tbiliso estas unu el la malmultaj lokoj de la mondo kie sinagogo kaj moskeo, en la antikva distrikto Abanotubani, estas nur je kelkaj metroj de la Preĝejo Metehi. Antaŭnelonge, ĝi estis konata pro la paca Revolucio de la rozoj, kiu okazis en la placo de la Libereco kaj apudaj lokoj. Kiel konsekvenco, la tiama prezidento, Eduard Ŝevardnadze, estis elpostenigita.

4- Erevano aŭ Jerevano, estas la ĉefurbo de Armenio, kaj la plej granda urbo de la lando. Ĝi estis fondata en la jaro 782 a.K. okcidente de tio kio hodiaŭ estas Armenio, ĉe la orienta ekstremo de la monto Ararato kaj ĉe la bordo de la rivero Hrazdan. Post bataloj, disrabo, incendio kaj tertremoj, Erevano fariĝis ĉefurbo de la Armena Demokratia Respubliko post la Unua mondmilito kaj ĝia loĝantaro pliiĝis per la alveno de pluraj centoj da postvivantoj de la armena genocido fare de la turka registaro, kaj ĝi plu etendiĝis dum la 20-a jarcento kiam konvertiĝis en unu el la 15 ĉefurboj de Sovetio. Tiamaniere, la malgranda urbo transformiĝis en unu el la plej gravaj de la regiono, sidejo de la plej gravaj kulturaj, artaj, edukaj kaj industriaj asocioj, krom la politika centro kaj bazo de ampleksa fervoja reto kaj komerca centro. Erevano estas la malplej loĝata el la tri landaj ĉefurboj de Kaŭkazio.

mallonga vizito de la bazaro mi envagoniĝis kaj mia veturo komenciĝis.

Tiuj kiuj ne sukcesus atingi la grupon en certigita tempo en Tbiliso, devus alveni al la Stalin- Muzeo en “Gori”<sup>5</sup> cele trovi la grupon.

Ekster la flughaveno de Tbiliso, multaj taksio-ŝoforoj ofertis siajn servojn.

Mi ekiris kun iu maljuna ŝoforo kiu diris, ke li bone konas Gori-on, kaj kompreneble la Stalin-muzeon. Neniu parolis la anglan; nur specifaj nomoj krom internacia signolingvo estis uzataj!

Li demetis min antaŭ malgranda konstruaĵo, kiu havis tre ordinaran aspekton kaj tute ne similis al muzeo.

Mi eniris la konstruaĵon kie unu-nura deĵorantino bonvenigis min. Ankaŭ, la lingvo uzata estis gestoj.

Ĉiukaze, ŝi komprenigis min, ke ĉio estis multe pli bona dum la tempo de Stalin! Ŝi devenis de Abĥazio<sup>6</sup> kaj estis la unu-nura persono kiun mi renkontis en Kartvelio aŭ aliaj regionoj, kiu havis nostalgion pri la tempo de Stalin.

Ŝi uzadis tre bazajn kaj simplajn ekipaĵojn, tamen klopodis bonvenigi min per nutraĵoj siaj.

Sur la muroj estis penditaj kelkaj malgrandaj bildoj de Stalin, kiuj tute ne donis al tiu loko la aspekton de ia muzeo!

Pasis la naŭa matene kaj ne alvenis novaĵo de niaj geamikoj. Mi telefonis al kontak-numero de ‘Nana’, la respondeculino pri la kartvelia programo:

- kie vi estas?

- Ni estas en la kvartalo “Gori” proksime al la muzeo!

Mi vokis denove post iom da tempo.

- Ni estas en la muzeo nun!

- Kie ?? Do kial mi ne vidas vin?

- Ĉu vi ne povas vidi nian buseton?

- Ne! Mi rigardas tra la fenestro. Nenio estas ĉi tie!

- Ĉu vi certas? Rigardu tra la strateton, vi vidos nin!

- La kvartalo ne estas pli ol 100 metrojn kaj mi havas plenan vidon tra la fenestro.

Mi pensas ke ni parolas pri du malsamaj lokoj! Mi donas la telefonon al la muzeo-respondeculino por

ekscii, kie mi estas kaj kien mi devas iri.

De man-montrado de la respondeculino dum ŝia parolado kun Nana, mi atingis ke mi estas tre for de destinita loko kaj mi indas uzi aŭton pere de ŝia helpo.

Ni eliris kune kaj kiam subita forta vento ekis, ŝi prenis taksion por mi kaj diris la ĝustan adreson al la ŝoforo.

Ŝajne, ekzistas du kvartaloj nome “Gori” kaj du lokoj nomataj “Stalin-Muzeo”!! La t.n. muzeo al kiu mi iris, ne estis vera muzeo, kaj eble pro iama portempa restadejo de Stalin, ĝi prenis tiun specialan nomon!

Mi tre dankis la sinjorinon kiu zorgis la muzeon, kaj pere de siaj tre limigitaj eblecoj, eĉ provis distri min, kaj samtempe sopiradis la epokon de Stalin!!

La ŝoforo veturigis min ĝis la buseto. Al la ŝofora helpanto, mi nur diris la nomon de la sekva rendevu-punkto, kiu estis “Kutaisi”<sup>7</sup>, li certigis ke la itinero estas ĝusta kaj ni ekiris.

Mi veturis tri horojn sur verda kaj spektakla itinero, nur foje demandis la ŝoforan helpanton ripetinte la nomon de “Kutaisi” cele scii ĉu mi elektis la ĝustan itineron aŭ ne! Li kap-jesinte certigis min pri la direkto kaj mi sekure ĝuis la belajn pejzaĝojn kaj daŭrigis...

Finfine ni atingis la ŝildon Imeri kie la ŝoforo haltigis la buseton kaj mi foriris por atingi la kunvenejon pere de alia aŭto.

La salono de prelegoj, la loĝejoj de la partoprenantoj kaj la manĝoĉambro situis samloke. Kiam mi atingis la loĝejon, la grupo ankoraŭ ne revenis de vizito al vera Stalin- Muzeo !!

Do mi prenis ŝlosilon de la dulitan ĉambron, enorde kun mia antaŭa mendo dum registro, kaj feliĉe ripozis ĝis kiam mi vekiĝis okaze de frapo al pordo de la ĉambro!

- Saluton!Mi estas Emma, via kunĉambrulo!

- Saluton!Feliĉe, mi estas Nazi!

La cetera tempo de la kunveno kaj poste dum la armena ekskurso, mi travivis kun bonkora kaj helpema “Emma”, pri kio mi estis tre bonŝanca kaj gaja.

La homoj en Kartvelio estas tre gastamaj kaj

5- Gori urbo en orienta Kartvelio, ĉefurbo de Ŝida Kartli. Gori estas industri-urbo produktanta kotonon kaj maŝinojn, ĝi estas administra kaj kultura centro de la agrikultura areo. La urbo situas nord-okcidente de Tbilisio ĉe elfluejo de rivero Liakhvi al Mtkvari (Kura). En ĝi troviĝas teatro, muzeo pri historio kaj kartvela arto, universitato kaj pluraj altlernejoj.

6- Abĥaza Respubliko (ruse Абхазия, kartvele აფხაზეთი) estas fakte memregata ŝtato en nord-okcidenta parto de Suda Kaŭkazio, agnoskita pere de nemultaj aliaj ŝtatoj, eksa aŭtonomia respubliko de Kartvelia Soveta Socialisma Respubliko (plu konsiderata de Kartvelio sia regiono). Ĝi situas ĉe la bordoj de la Nigra Maro, sur la deklivoj de Granda Kaŭkazo kaj en Kolĥida malaltaĵo. Klimato subtropika. Riveroj Kodori, Bzibi; lago Rica. Arbaroj kovras 55% de la teritorio; en la bordregiono estas subtropika plantaro kaj ĉemaraj ripozlokoj.

7- Kutaiso estas la dua urbo de Kartvelio. Ĝi situas sur la rivero Rioni kaj estas kultura kaj industria centro. Ĉi tie troviĝas uzinoj de maŝinkonstruado (kamionoj, traktoroj, elektomekanikaĵoj), teksaĵo, kemiaĵoj, nutrada produktaĵo. En la urbo troviĝas universitato, institutoj, 3 teatroj, artgalerio.

## Vojaĝo

helpemaj, eĉ kelkfoje ĝenigaj!

Interesa afero por mi estis transiri la armen-kartvelian landlimon sen bezono de vizo, fingrosign-registrado ktp. Mi deziris havi ĉi tiun oportunun por multaj aliaj landoj! Ĉu eblas?!!

Ni pasigis tagojn en la kunvenejo, ĝuinte antaŭdifinitajn programojn, kaj uzis tri-fojajn bonegajn manĝojn en la sama loko. La ĉambroj estis malgrandaj sed entute ni havis agrablan restadon kaj horaron.

En la aŭditorio, mi sidis apud Palmira el Litovio. Dum, sinprezentado mi diris ke mi jam tradukis la libron “Vualo de silento” en la persan kaj publikigis ĝian adreson en mia Facebook-paĝo, ŝi demandis min, “Ĉu vi tradukos ankaŭ mian libron?”

Post mia aprobo, ŝi subskribis la libron kaj transdonis ĝin al mi.

(Mi legis kaj tradukis ĉi tiun legindan libron tuj post reveni hejme. Ĝi estis tradukita, eldonita kaj publikita al la merkato komence de 2020 en Irano)



Palmira

Mi du foje klopodis sendi ekzempleron al karega Palmira per poŝte, sed malsukcesis bedaŭrinde.

Mi esperas venontfoje nia amiko sukecesus fari ĝin laŭ peto de Palmira.

Tri irananoj inkluzive min partoprenis tiun ĉi kunvenon. Unu el la partoprenintoj, sinjoro Azar Houŝang, estis leginta tekston persan sur sia portebla komputilo aliĝinte al la kunvenejo, kiam iu junulo apud li demandis lin pri lia nacieco kaj Irano.

Post interparolo ilia, malkovriĝis ke juna germana ĵurnalisto kaj biciklanto, kiu vojaĝis kune kun sia amikino, ankaŭ sciis la persan kaj jam vojaĝis al Irano antaŭe.

Aŭdinte pri la Esperanto-renkontiĝo, ili interesiĝis kaj gviditiĝis al la kunvenejo pere de s-ro Reza.

Ili ĉeestis samloke komencantan kurson kiun s-ino Anna Lowenstein gvidis. Kiam mi aŭdis la respondojn al la demandoj, mi ektrovis ke ili eklernis lingvon tre rapide. Mi ankaŭ intervjuis ilin por ekscii kion ili pensas pri Esperanto. La junulo sciis sep lingvojn inkluzive persan. Ili ankaŭ intervjuis germanan esperantiston, Emma, en kongresejo.

8- Ararat : Monto Ararat ( armena Masis , Masis aŭ Ararat , Ararat estas monto situanta en Agra provinco ) kiu situas ĉe la limo de Armenio kaj Turkio .

Ararat havas du vulkanajn pintojn, Granda Ararat (5,137 metrojn) kaj Eta Ararat (3,896 metrojn).

9- Kaŝano (perse: كاشان, latinigo : Kāshān), estas historia urbo en centra Irano. Ĉar plimulto de tapiŝoj en la mondo estas produktataj en Kaŝano, ĝi estas konata kiel la ĉefurbo de la tapiŝo-industrio en la mondo. La urbo plejparte allogas pro la



Du biciklantaj ĵurnalistoj interesiĝas pri Esperanto

Viziti belan Kutaisi- placon estis ĉefa ekskurso de la kunveno.

Post sep tagoj en Kartvelio, venis la tempo viziti Armenion. Denove, sed ĉi-foje grupe, ni eniris la trajnon kaj ekveturis Erevanon.

Denove, Emma kaj mi tranoktis en dulita ĉambro.

La akceptoj kaj artaj programoj(folkloraj) de niaj armenaj geamikoj estis ege belaj kaj unikaj.

Emma, Marco itala kaj lia edzino kaj mi eniris 4 opan kupeon kaj atingis Erevanon matene.

Geamikoj, kiuj anataŭe vojaĝis al Erevano dum



En kvaropa kupeo survoje de Erevano

tago, ĉiuj opiniis, ke ĉi tiu vojo estas tre bela, sed mi vojaĝis ĉi tiun vojon ambaŭ-foje dum nokto kaj ne ĝuis pri la survojaj belecoj. Nur tra fenestro de tranjo ni sukcesis saluti al “Ararat” kaj “Masis”(du pintoj de Ararat<sup>8</sup> montaro).

Ĉe la fina haltejo, karaj Karine kaj armenaj amikinoj venis saluti kaj loĝigi nin en du apartaj hoteloj pro granda nombro nia.

Ni festis la 10an Mezoriantan kunvenon kun geamikoj. Du jarojn poste, la dekdua renkontiĝo okazis en Irano (Kaŝano<sup>9</sup>). Ni renkontis kelkajn niajn geamikojn ĉi-foje en mia lando.



La unua saluto al la monto Ararat tra la trajnofenestro

Inter la interesaj programoj de ekskurso en Armenio, mi povas menciigi viziti la subteran kavon malkovritan en 1983, produkejon de fama Konjako (koncentrita vodko), viziti la Kaligrafian Muzeon, promeni sur montara vojo kaj tagmanĝi en agrabla etoso, simila al norda montaro de Tehrano, ankaŭ viziti la memorturon de la viktimoj de la genocido en aprilo 1915<sup>10</sup> kaj oferti florojn al la tombejoj de la viktimoj.



### Viziti Kaligrafian kaj Kulturajn Muzeon

La armena kaligrafio havas tre longan historion kaj spertis multajn ŝanĝojn por atingi la komunan hodiaŭan man-skribon. En tiu ĉi muzeo estas montrata ĉia armena kaligrafio, kio estis tre spektebla.

La plej bela parto de muzeo (laŭ aserto de la ĉiĉerono), estis la persa parto ornamita per poemaro de Sadio.

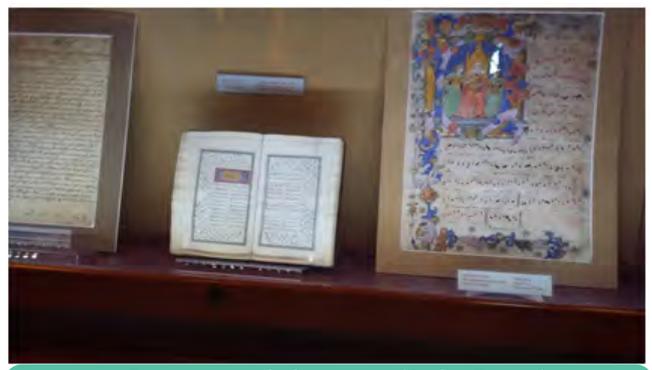
Ni pere de klariganta prelego de nia gastiganto konatiĝis kun Ĥaĉkaro kiu estas unu el la principoj de Armenio!

Jam venis la tempo forlasi Armenion kaj adiaŭi niajn armenajn geamikojn. Denove Karine akompanis min al la flughaveno kun sia amiko. Vidi restoracion en la flughaveno nomatan

kontrasto inter la grandega vasteco de la dezerto kaj la verdaĵo de bone konservitaj oazoj. Pro la centra pozicio en Irano Kaŝano estis iam la religia ĉefurbo de la lando

10- La 24-an de aprilo 1915 estas dato de unua amasa deporto de ĉ. 800 armenajn gvidantojn kaj intelektulojn el Istanbul, ĉefurbo de Otomana Imperio, kie armena malplimulto loĝis de jarcentoj. Plimulto da ili estis baldaŭ murdita, kio estis enkonduko al plirapidigo de persekutoj, kiuj kondukis al morto de milionoj da armenoj sur teritorio de la hodiaŭa Turkio.

*Fine mi deziras dediĉi mian profundan dankemon al Reza Ĥeirĥah kiu leginte la unuan parton de miaj memoraĵoj, proponis publikigi ĝin en nia sezona revuo, kaj al Hamze Ŝafiee, nia ĉiama amiko, kolego kiu trarigardinte tutan rakonton, aprobis ĝian publikon laŭ parte kaj ankaŭ al niaj legantoj karaj kiuj foje kuraĝigis min per siaj proponoj kaj aproboj.*



Persa parto de la muzeo (Sadio Divan)

Esperanto kaptis mian atenton.

Mi lasis Armenion kaj miajn armenajn geamikojn kun memorindaj memoraĵoj, kaj nun (aŭtuno de 2020), kiam ekbrulis la fajro de la malnovaj konfliktoj inter du najbaraj landoj; Armenio kaj Azerbajĝano, kaj ambaŭ flankoj komencis mortigi unu la alian, mi profunde sentas bedaŭron.

Ŝajnas, ke la viktimoj de la malgrandeta korona viruso tra la mondo, ankoraŭ ne donis la necesan lecionon al la homoj kiuj imagas sin kiel ĉiopova kaj neglektema!

**Ĉiuj komencoj havos finojn. Miaj memoraĵoj jam finiĝis.**

**Kunveno de 2020-a UK estis planita okazi en Kanado, mi eĉ aĉetis flug-bileton, sed apero de kron-viruso en vivo de popoloj tra la mondo, ŝanĝis nian viv-manieron. Ĝi ekefikis al ĉio tamen malfermis kelkajn pordojn ankaŭ.**

**Ni malkovris kapablojn de virtuala mondo kiu permesis nin daŭrigi niajn rilatojn.**

**Virtuala mondo havas avantaĝojn kaj male.**

**Kelkaj ĝiaj avantaĝoj estas:**

- Malpli kotizoj bezonataj por partopreni kunvenojn
- Vizo por multaj landoj ne estas bezonataj
- Neniu organo kontrolas nin kaj ni ne devas atingi permeson de iu ajn instance aŭ rigardi blokadojn iu ajn

**Pri malavantaĝoj indas menciigi al**

- Malkapablo de viziti niajn geamikojn,
  - Malkapablo por paroli kaj progresi tiu kampe.
- Sed verŝajne virtuala mondo estos nia venonta mondo kaj ni indas ekkoni ĝin kaj uzi ĝiajn kapablojn.**



# سفرها و خاطره‌ها!! (۸)

نازی صولت



همراه کارینه در بازار ایروان

را پیدا کند و همراه شود.

خارج سالن اصلی فرودگاه تفلیس، تاکسی‌های زیادی، پیشنهاد خدمت‌رسانی می‌کردند.

با راننده‌ای مسن که اظهار می‌کرد، "گوری" را به خوبی

۱- جمهوری ارمنستان کشوری محصور در خشکی در قفقاز جنوبی، غرب آسیا است که در سرزمین کوهستانی ارمنستان واقع است. این کشور، از شمال با گرجستان، از شرق با جمهوری آذربایجان و قره باغ، از جنوب با ایران و جمهوری خودمختار نخجوان و از غرب با ترکیه مرز مشترک دارد. پایتخت این کشور، ایروان و زبان رسمی آن ارمنی است و تا پیش از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، از مراکز مهم صنعتی شوروی سابق محسوب می‌شد. ارمنستان نخستین کشوری بود که در اوایل قرن چهارم میلادی، مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود پذیرفت و کلیسای آن، «کلیسای حواری ارمنی» کاملاً خودمختار و متفاوت با کلیساهای دیگر در جهان است.

۲- گرجستان کشوری واقع در قفقاز جنوبی است که از غرب با دریای سیاه، از شمال با روسیه، از جنوب شرق با جمهوری آذربایجان و از جنوب با ترکیه و ارمنستان هم‌مرز است. پایتخت آن، شهر تفلیس است. گرجستان یک جمهوری متمرکز نیمه‌ریاستی است و حکومت آن از طریق دموکراسی نیابتی انتخاب می‌شود. گرجستان یکی از کشورهای است که در هر دو قاره اروپا و آسیا قرار داشته و یکی از اهداف مقامات سیاسی این کشور، عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو است؛ گرجستان در حال حاضر عضو ناظر در اتحادیه اروپا و ناتو می‌باشد مردم گرجی، مسیحی ارتدکس و پیرو کلیسای ارتدکس گرجی هستند. گرجی‌ها به زبان گرجی کارتولی سخن می‌گویند که زبان رسمی کشور گرجستان است و با الفبای گرجی نوشته می‌شود که یکی از چهارده الفبای موجود در جهان می‌باشد. گرجستان در زمان باستان با نام ایبریا شناخته می‌شده است و امروزه در اکثر زبان‌ها با اشکال گوناگون واژه یونانی "گئورگیا" (Georgia به معنای کشاورزی) شناخته می‌شود.

۳- ایروان، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر جمهوری ارمنستان، در امتداد رود هرازدان واقع شده است. ایروان مرکز اداری، فرهنگی و صنعتی این کشور بوده و یکی از زیباترین شهرهای قفقاز می‌باشد.

۴- تفلیس یا تبلیس پایتخت و بزرگترین شهر گرجستان است. این شهر در دو طرف رود متکواری قرار داشته و در قرن پنجم میلادی و توسط واخانگ یکم پادشاه گرجستان باستان یا همان ایبریا بنیان‌گذاری شده و به سبب چشمه‌های آب گرم آن، «تبلیسی» (مشتق از واژه «تبیلی» به معنای گرم؛ منسوب به چشمه‌های آب گرم تفلیس) نام گرفته است. تفلیس در جنوب شرق اروپا قرار گرفته و موقعیت مکانی آن، یعنی قرارگیری در مسیر شرق و غرب، این شهر را نقطه اتصال امپراتوری‌های رقیب گوناگون قرار داده است و امروزه نیز موقعیت آن را به عنوان یک مسیر مهم برای انرژی جهان و پروژه‌های بازرگانی تضمین می‌کند.

۵- ژوزف استالین در این شهر به دنیا آمده بود و تا سال ۱۸۹۴ در آن جا زندگی می‌کرد. خانه استالین به موزه تبدیل شده است و همچنین مجسمه بزرگی از استالین در شهر وجود دارد.

با هم بیرون آمدیم و در حالی که باد ناگهانی شدیدی هم شروع شده بود، برایم تاکسی گرفت و محل دقیق را به راننده گفتم.

ظاهراً دو محله "گوری" و دو مکان بازدید به نام "موزه استالین" وجود دارد. موزه‌ای که من رفتم، موزه واقعی نبود و شاید به دلیل اقامت موقت استالین، در موقعیتی ویژه، این نام را به خود گرفته بود!

از خانم مسئول موزه، بسیار ممنونم که با امکانات بسیار محدود خود، سعی می‌کرد حتی از من پذیرایی کند و همزمان، حسرت زمان استالین را می‌خورد!!

راننده مرا دم مینی‌بوس پیاده کرد. از شاگرد راننده فقط با گفتن نام محل قرار بعدی که "کوتایسی" بود، از درست بودن مسیر، مطمئن شدم و براه افتادیم.



میدان اصلی کوتایسی

سه ساعت در مسیر سرسبز و دیدنی، ماشین سواری کردم، فقط گاه از شاگرد راننده، با گفتن نام مقصد سوال می‌کردم تا مطمئن شوم مسیر را درست انتخاب کردم یا نه! او هم با اشاره سر پاسخ مثبت می‌داد و من با خیال راحت فقط از مناظر زیبا لذت می‌بردم و....

بالاخره به نزدیکی تابلوی Imira رسیدیم و مینی بوس نگه داشت و پیاده شدم تا با خودروی دیگری به محل گردهمایی برسم.

سالن سخنرانی، اقامتگاه شرکت‌کنندگان و غذاخوری، همه در همین مکان بود. وقتی رسیدم، هنوز گروه از بازدید موزه استالین برنگشته بود!!



محل گردهمایی

می‌شناسد، و البته موزه استالین را، به راه افتادم. هیچکس به زبان انگلیسی صحبت نمی‌کرد و فقط از اسامی خاص و زبان بین‌المللی اشاره، استفاده می‌شد!

جلوی ساختمان کوچکی مرا پیاده کرد که ظاهری بسیار معمولی داشت و اصلاً شباهتی به موزه نداشت.

وارد ساختمان شدم؛ فقط یک خانم آنجا بود که به عنوان مسئول انجام وظیفه می‌کرد. همچنان، زبان مورد استفاده، ایما و اشاره بود.



تنها فرد حاضر در موزه استالین!

به هر شکل به من فهماند که همه چی در زمان استالین، خیلی بهتر بود. اهل آبخاز و تنها کسی بود که چه در گرجستان، و چه در مناطق دیگر دنیا که سفر کردم، نوستالژی زمان استالین داشت. با حداقل لوازم و بسیار ابتدایی، کار می‌کرد. در مصرف آب برای شستشوی ظرف نوشیدنی که به من تعارف می‌کرد، صرفه‌جویی می‌کرد، در حالی که آن زمان، کمبود آب در گرجستان پر از رودخانه، وجود نداشت! چند عکس کوچک استالین روی دیوارها وجود داشت که اصلاً نمودی از موزه، به آن مکان نمی‌داد.

ساعت از نه صبح گذشته و خبری از دوستان نشده بود، با شماره "نانا" مسئول گرجستانی برنامه تماس گرفتیم:

- کجایید؟
- ما توی محله "گوری" نزدیک موزه هستیم!
- بعد از مدتی دوباره زنگ زدم.
- ما الان دم در موزه هستیم!
- کجا؟؟ پس چرا من شمارو نمی‌بینم؟
- مینی‌بوس مارو نمی‌بینی؟
- نه! من دارم از پنجره بیرون رو نگاه میکنم. کسی اینجا نیست!

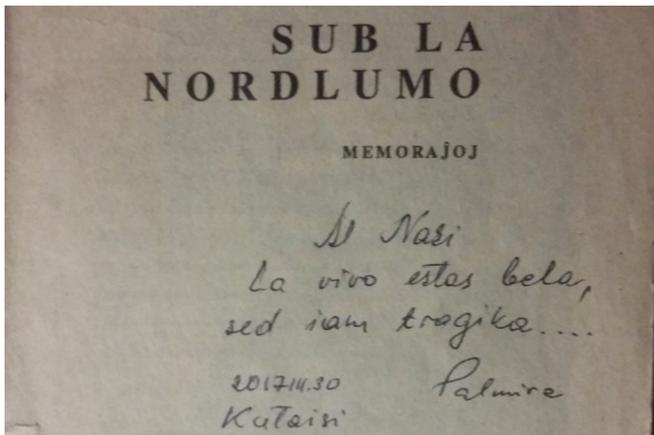
- مطمئنی؟ سرتاسر کوچه رو نگاه کن، مارو می‌بینی!

- سرتاسر کوچه، ۱۰۰ متر بیشتر نیست و کاملاً از پنجره، دید کامل دارم. فکر کنم ما در مورد دو جای مختلف صحبت می‌کنیم، گوشه‌ی رو میدم به مسئول موزه تا مشخص بشه، کجا هستیم و کجا باید برم.

از اشاره دست خانم مسئول به دوردست، فهمیدم خیلی از محل قرار، دورم و باید با کمک او با خودروی دیگری به مقصد برسم.

۶- آبخاز: آبخازستان یا جمهوری آبخازستان، نام سرزمینی است واقع در غرب قفقاز و کرانه شرقی دریای سیاه که حدود ۲۴۲ هزار نفر جمعیت دارد که بیشترشان تابعیت روسی دارند. در فارسی، به پیروی از روسی نام آبخاز را گاه «بخازیا» و به پیروی عربی گاه «آبخازیه» هم نوشته‌اند. آبخاز، قانوناً بخشی از کشور گرجستان به‌شمار می‌آید که روسیه آن را اشغال کرده‌است.

۷- کوتایسی مرکز ایالت ایمرتی است و در قسمت شرقی جلگه کولخیس واقع شده‌است. این شهر به سبب اهمیت اقتصادی و جمعیت، دومین شهر بزرگ گرجستان است.



کتاب "زیر نور شمالی" که پالمیرای عزیز برای ترجمه، به من داد.

از شرکت کنندگان، آقای آذر هوشنگ، هنگام پیوستن به محل کنگره در حال مطالعه متنی به فارسی در لپ‌تاپ خود بوده که جوان کنار دستی‌اش، در مورد ایرانی بودنش سوال می‌کند. معلوم شد که جوان آلمانی روزنامه‌نگار و دوچرخه‌سوار که همراه دوستش در سفر بود، فارسی هم بلد است و پیش از آن به ایران هم سفر کرده بودند.

با شنیدن خبر برگزاری نشست اسپرانتو، علاقه‌مند شده و به وسیله آقای آذر هوشنگ به محل گردهمایی هدایت شدند. با علاقه‌مند شدن جوان به اسپرانتو، در همان مکان در کلاس نوآموزان که به وسیله آنها لונشتاین برگزار می‌شد، شرکت کردند. من که صدای پاسخ به سوال‌ها را می‌شنیدم، متوجه یادگیری بسیار سریع آن دو شدم. مصاحبه‌ای هم با آنها انجام دادم تا از نظرشان در مورد اسپرانتو، خبردار شوم. مرد جوان هفت زبان می‌دانست.

دیدار از میدان زیبای کوتایسی، از برنامه‌های گلگشت گردهمایی بود. بعد از هفت روز در گرجستان، نوبت دیدار از ارمنستان، گلگشت اصلی گردهمایی، رسید.

دوباره ولی این بار دسته جمعی، سوار قطار شدیم و به ایروان رفتیم. من و اما و مارکوی ایتالیایی و همسرش، در یک کوچه جا گرفتیم و صبح به ایروان رسیدیم. دوستانی که پیش از من مسیر ایروان - گرجستان را در روز طی کرده بودند، همگی نظر داشتند که این مسیر بسیار زیباست ولی من هر دو بار شبانه، این مسیر را طی کرده و چیزی از زیبایی‌های مسیر، ندیدم، اما توانستم از پنجره قطار، قله‌های سیس و ماسیس آرات<sup>۸</sup> را ببینم.

در ایستگاه پایانی، کارینه عزیز و دوستان ارمنستانی، به استقبال آمده بودند و ما را در دو هتل جداگانه، به علت تعداد زیاد، جا دادند. باز هم من و "اما" در یک اتاق دو نفره بودیم.

پذیرایی و برنامه‌های هنری (فولکلور)، دوستان ارمنستانی ما بی‌نظیر بود.

از برنامه‌های جالب گلگشت ارمنستان می‌توانم به بازدید از غارزیرزمینی کشف شده در ۱۹۸۳، بازدید از کارخانه بزرگ تهیه کنیاک، بازدید موزه فرهنگ و خط، راهپیمایی در مسیر کوهستانی و صرف نهار در محیطی دلپذیر، مشابه کوهپایه‌های

پس، اتاق دونفره را، طبق درخواست قبلی خودم هنگام ثبت نام، تحویل گرفتم و خوشحال، استراحت کردم تا هنگامی که با ضربه در اتاق، بیدار شدم!

- من Emma هستم، هم اتاقی تو!

- خوشبختم، منم نازی!

بقیه وقت گردهمایی و بعد از آن در گلگشت ارمنستان، همراه "اما"، اسپرانتودان آلمانی خوش‌اخلاق و همیشه آماده کمک، گذشت که از این بابت هم، بسیار خوش‌شانس و خوشحال بودم.



همراه "اما" سمت چپ و "نانا" سمت راست، در محل گردهمایی

مردم گرجستان، بسیار مهمان‌نواز و اهل کمک، در حد خیلی زیاد و گاهی آزاردهنده، هستند.

مساله جالب برای من، عبور از مرز ارمنستان و گرجستان، بدون نیاز به دریافت ویزا، انگشت‌نگاری و... بود.

آرزو کرده بودم، روزگاری این چنین را برای بسیاری کشورها، تجربه کنم!

به مناسبت دهمین سالگرد برگزاری این گردهمایی، کیک ویژه هم تهیه و بریده شد.

دوازدهمین گردهمایی، در ایران و شهر تاریخی و دیدنی کاشان، برگزار شد!

روزها در سالن گردهمایی، در برنامه‌های از پیش تعریف‌شده، شرکت می‌کردیم و سه وعده غذای بسیار عالی را در سالن غذاخوری همان محل، استفاده می‌کردیم. اتاقها کوچک بودند ولی در مجموع، اقامت و برنامه دلپذیری داشتیم.

در سالن سخنرانی، نزد "پالمیرا" از لیتوانی نشسته بودم. وقتی بعد از معرفی خودم، گفتم کتاب "حجاب سکوت" را به فارسی ترجمه و در صفحه فیسبوک خودم آدرس آن را منتشر کرده‌ام، از من سوال کرد، کتاب مرا هم ترجمه می‌کنی؟

بعد از تایید من، آن را امضا کرد و به من داد.

(این کتاب خواندنی که بلافاصله بعد از بازگشت، خواندم و ترجمه کردم، اواخر سال ۱۳۹۸ به وسیله انتشارات بهجت، چاپ و به بازار عرضه شد.)

دو بار کوشیدم نسخه‌ای برای پالمیرا بفرستم که موفق نشدم، گویا پست ایران، کشوری به نام لیتوانی، نمی‌شناسد. امیدوارم روزی دوستی که امکان سفر به خارج از کشور دارد، این زحمت را بکشد.

در این گردهمایی، سه نفر ایرانی شرکت کرده بودیم، یکی

۸- کوه آرات (به ارمنی: ماسیس، Մասիս یا آرات، Արարատ) کوهی است واقع در استان آغری) که در نقطه مرز کشورهای ارمنستان و ترکیه واقع شده‌است. آرات دارای دو قله آتشفشانی آرات بزرگ (۵,۱۳۷ متر) و آرات کوچک (۳,۸۹۶ متر) است.



تهیه مقدمات نهار، کباب، در محیط کوهستان

و گردهمایی‌های ما) تغییر کرد؛ کرونا همه چیز را برهم زد ولی درهای تازه‌ای را هم گشود.

گردهمایی سال ۲۰۲۰ قرار بود در کانادا برگزار شود و من حتی بلیط سفر هم خریداری کردم، ولی گردهمایی به صورت مجازی برگزار شد و به همه ما امکانات نو و قابلیت‌های استفاده از تکنولوژی‌های جدید را نشان داد. این سرآغاز برگزاری گردهمایی‌های مجازی بعدی شد!

گردهمایی مجازی، مزایا و معایب خودش را دارد؛

- بسیار ارزانتر است،
- نیازی به ویزا ندارد،
- امکان حضور همه بدون توجه به ممنوعیت‌ها و تحریم‌های کشوری و منطقه ای را فراهم می‌کند،
- نیاز به مجوز از هیچ ارگانی ندارد.

از معایب گردهمایی مجازی،

- عدم دیدار دوستان،
- عدم امکان تمرین گفتگو و پسروری زبان گفتاری، قابل اشاره هستند.

اما ظاهراً این آینده ما خواهد بود و باید با مزایا و معایبش آشنا شده و به آنها خو بگیریم.

شمال تهران، و نیز بازدید از برج یادگار قربانیان نسل‌کشی<sup>۹</sup> آوریل ۱۹۱۵ و نثار گل به مزار قربانیان اشاره کنم.

### بازدید موزه خط و فرهنگ

خط ارمنستانی، تاریخچه بسیار طولانی دارد و تغییرات زیادی پیدا کرده تا به خط رایج امروز برسد. در این موزه، انواع خط ارمنستانی، به نمایش گذاشته شده که بسیار دیدنی بود.



نمونه یک چلیپاسنگ

خاچکار یا چلیپاسنگ<sup>۱۰</sup> یکی از ویژگی‌های ارمنستان است که در سخنرانی مفصل یکی از دوستان با تصویر و توضیح آن آشنا شدیم.

زمان ترک ارمنستان و خداحافظی با دوستان ارمنستانی بود. باز هم "کارینه" همراه دوستش، مرا تا فرودگاه، همراهی کردند. مشاهده رستورانی در فرودگاه، با نام Esperanto توجهم را جلب کرد.

با خاطراتی بیاد ماندنی،

ارمنستان و دوستان ارمنستانی را

ترک کردم و اکنون (سال ۱۳۹۹) که آتش اختلافات قدیمی بین دو کشور همسایه ارمنستان و آذربایجان<sup>۱۱</sup>، شعله ور شده و دو طرف دست به کشتار یکدیگر زده‌اند، از صمیم قلب متأسفم.

گویا قربانیان ویروس کوچک کرونا، هنوز درس لازم را به بشریت همه فن حریف پندار، نداده است!

\*\*\*

هر آغازی، پایانی به دنبال دارد، خاطره‌نویسی من هم به پایان رسید.

با ورود ویروس کرونا به زندگی همه ما در سراسر جهان، بسیاری کارها و برنامه‌ها (از جمله سفرهای اسپرانتویی من

۹- نسل‌کشی ارمنیه: که گاهی با نام‌های دیگری چون هولوکاست ارمنیه (پاکسازی نژادی)، کشتار ارمنیه و نیز توسط خود ارمنی‌ها با عنوان جنایت بزرگ شناخته می‌شود، به ناپودی عمدی و از پیش برنامه‌ریزی شده (نسل‌کشی) جمعیت ارمنی ساکن سرزمین‌های تحت کنترل امپراتوری عثمانی در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ میلادی) توسط دولتمردان عثمانی و رهبران قیام ترکان جوان گفته می‌شود. عملیات در قالب کشتارهای دسته‌جمعی و نیز تبعیدهای اجباری در شرایطی که موجبات مرگ تبعیدشدگان را فراهم آورد، انجام می‌پذیرفت. امروزه تعداد کل قربانیان نسل‌کشی ارمنیان بین یک تا یک و نیم میلیون نفر برآورد شده است. در طی این دوران، تصویری برای تعدادی از سردمداران ترک ایجاد شده بود مبنی بر اینکه ایجاد کشوری جدید و نوین (ترکیه) برای ترک‌ها در گرو ایجاد کشوری با یک نژاد واحد (یعنی ترک‌ها) است و این کار با تصفیه نژادی، همان پاکسازی منطقه آناتولی از اقلیت‌های دینی و نژادی (به خصوص یونانیان، آشوریان و ارمنیه)، امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، دیگر گروه‌های قومی منطقه، از جمله آشوریان، یونانیان و کردها نیز به طریقی مشابه مورد حمله، ترکان عثمانی قرار گرفتند؛ به گونه‌ای که بسیاری از محققان این رویدادها را بخشی از همان سیاست نابودسازی قومی دولت‌مردان ترک دانسته‌اند. امروزه این رویداد به‌طور گسترده به عنوان یکی از اولین نسل‌کشی‌های سده بیستم شناخته می‌شود.

۱۰- چلیپاسنگ یا خاچکار، نام سنگهایی است که بر روی آن‌ها نقش صلیب کنده شده و هزاران عدد از آن‌ها در سراسر ارمنستان پراکنده است. خاچ به ارمنی یعنی صلیب یا چلیپا (واژه خاچ که در ورق بازی بکار می‌رود وام واژه‌ای ارمنی است در فارسی) و کار یعنی سنگ، پس خاچکار را می‌توان در فارسی به چلیپاسنگ ترجمه کرد.

۱۱- جمهوری آذربایجان، بزرگ‌ترین کشور قفقاز واقع در قفقاز جنوبی می‌باشد که در شرق اروپا و آسیای غربی و در مجاورت دریای خزر قرار دارد. پایتخت و بزرگ‌ترین شهر این کشور، باکو و زبان رسمی آن، ترکی آذربایجانی است. این کشور از جنوب با ایران، از غرب با ارمنستان و ترکیه، از شمال با گرجستان و روسیه، مرز زمینی دارد. همچنین این کشور، با کشورهای ترکمنستان و قزاقستان دارای مرز دریایی در دریای خزر است. این سرزمین تا حدود دویست سال پیش جزو کشور ایران بود ولی در جنگ‌های ایران و روسیه، طی قراردادهای گلستان و ترکمانچای به روسیه ملحق شد. آذربایجان دارای میراث فرهنگی تاریخی کهن است.

در پایان این سلسله از خاطرات سفر، لازم می‌دانم از دوست عزیزمان، رضا خیرخواه که نخستین بار با خواندن بخش اول سفرنامه، مرا تشویق به انتشار آن در فصلنامه کردند، همچنین نظر مثبت دوست همیشه و همه جا همراهمان، حمزه شفیع، که انتشار آن را در بخش‌های مختلف، امکان‌پذیر دانست، و همچنین همه دوستانی که گاه‌گاه مرا با نظرات خود، راهنمایی و تشویق کرده‌اند، سپاسگزارم. در نظر دارم در نخستین شرایط مناسب، همه خاطرات را پس از بازبینی و اصلاح کلی همراه با بسیاری عکس‌هایی که امکان چاپ در فصلنامه را نیافتند، به صورت کتابی به چاپ برسانم و در اختیار دوستان، قرار دهم.

*Antaŭ nun unu jaro la 12an de januaro 2022 oni trovis la kadavron de maljunulo mortinta de “kor-malsufiĉeco” en sia kamioneto en centra Parizo, Francujo, en la kvartalo Beaubourg (tiu de la modernega kultura centro “Pompidou”). Temis pri Giuseppe Belvedere. Tiu viro estas la plej morale paradigma heroo de nia epoko.*

*Mi ne troigas, kaj li povus esti aldonita inter la ekzemploj studitaj de Michel Terestchenko en sia libro “Tiom fragila verniso el humaneco”, kaj mi subtitoligas tiun ĉi artikolon:*

*Giuseppe Belvedere, eble la esenco de la kontraŭfaŝismo?*

*Mi volas homaĝi al ĉi tiu eksterordinara viro, kiu estas Giuseppe Belvedere. Ne nur por li, sed por la ĝeneralaj valoroj kaj filozofiaj, socisciencaj, politikaj problemoj, kiuj leviĝas tie.*

*Kiel kutime mia artikolo ne klarigos tion longe kaj larĝe sed celas instigi onin al pensi, determini mem kial kaj kiel.*

*“Se ni kaŝas niajn Giuseppe-ojn, kio estos nia estonteco?”*

# Giuseppe Belvedere, kaj la kolomboj

*Roland Platteau*



De la jaro 2010 Giuseppe Belvedere, naskiĝinta en 1945 en Kalabrio, alveninta en Francujon en 1970, iĝis senhejmulo, trinkante akvon ĉerpitan en la ŝoseaj defluejoj kaj loĝis en sia aŭto, ununura lia restaĵo de 40 jara kariero de librotenisto, kaj poste en kamioneto, parkita en la kvartalo Beaubourg (4a distrikto en mezo de la historia centro de Parizo, kaj apud la modernega kultura centro “Pompidou”). La malnova Mercedes (li estis sufiĉe riĉa en sia antaŭa vivo) estis lia sola tegmento. Antaŭe ĉi tiu maljunula eksa ĉefkontisto okupis loĝejon posedaĵon de la urbo. Sed en 2011, la urbestro de Parizo konsideris, ke li ne uzas ĝin kiel “bonan familipatron”, kaj forpelis lin. Kialo plej mirinda ... Sed la neoficialaj kialoj de ĉi tiu elpelo fakte rilatis al lia amo al bestoj. Efektive Giuseppe dum jaroj nutris la plej malamatajn birdojn en la ĉefurbo: la kolombojn. Ŝatokupo apriore tre malbone akceptita de la loĝantoj de lia kvartalo, kiuj ne hezitas montri sian malamikecon al la maljunulo kaj liaj agoj. Pasis dek du jaroj de kiam Giuseppe Belvedere etis forpelata de sia apartamento en centra Parizo kaj loĝis en sia kamioneto, lastatempe parkumita

kontraŭ la vendejgo Carrefour. Li mortis en sia kamiono la 9an de januaro 2022 kaj lia korpo restis tie dum 3 tutaj tagoj sen ke preterpasanto nek dungito de la vendejgo zorgus pri lia foresto aŭ la manko de malfermo de la pordo de sia kamioneto. Li ricevis vizitojn vendrede la 7an, sed ne estis trovita ĝis la 12-a de januaro. Li konjekteble mortis pro sia kormalforteco, ĉar li ne povis flegigi sin. Li estis tre laca ... Li plenumis ĉiutage pezan laboron por nutri la kolombojn, sub la malestimaj rigardoj kaj insultoj de la loĝantoj de l’kvartalo, kaj minacoj de la municipo forigi sian kamioneton al vrakejo, ĉar li devontigis sin fari tion.

Kelkaj fejsbukaj paĝoj subtene al li estis lanĉataj, pluraj filmetoj,

<https://ytube.tv/watch?v=4j8eGJ3gWhnw&ok=1>

Alia filmeto:

[https://ytub.tv/watch?v=srscs\\_DCV9aY&ok=1](https://ytub.tv/watch?v=srscs_DCV9aY&ok=1)

Alia:

<https://ruclips.net/video/RS06qL2vkbc/le-cr%C3%A9puscule-des-oiseaux.html>

(komprenble ĉiuj tiuj filmetoj ekzistas ankaŭ

kun adresoj sur Yutubo, sed mi preferas meti adresojn “liberajn” el de la kapitalisma totalismo de la Gafam-oj !) kaj unu memeldonita libro, estas verkitaj de kelkaj simpatiantoj. Mi korespondis kun unu el ili, kiu retroŝtis al mi:

“Kara amiko. Jes Giuseppe mortis en sia kamiono, sola .... Mi ankoraŭ ploras. Mi sopiras mian amikon. Mi havis tiel bonajn momentojn kun li, precipe la dediĉadon de nia libro .... lia rideto estis fabela kaj liaj kortuŝaj vortoj .... Li ankaŭ mankas al multaj el tiuj, kiuj amis lin kaj admiris lin. Li estis bonega viro. Li mortis “starantula” kaj “en batalo”. Krom la malvarmo, kaj senflegado de siaj malsanoj, sed tiom da indiferenteco kaj malamo “mortigis” lin iom post iom. Mi eĉ ne scias, kie li trovis sian forton ... Liaj lastaj 12 jaroj estis kalvario por li ... ankaŭ kun kelkaj bonaj tempoj. “



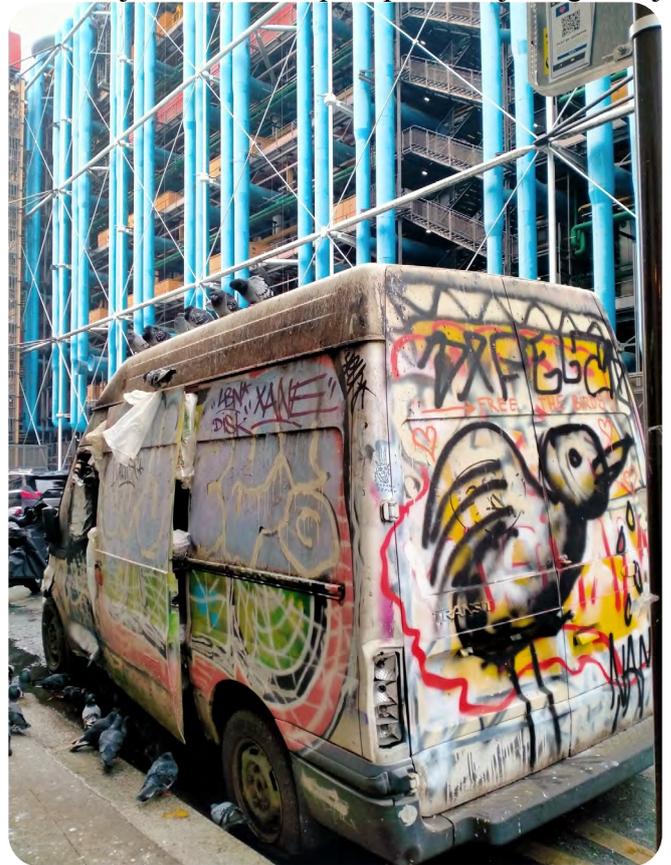
Ŝi renkontis S-ron Belvedere, “kiu estas viro inteligenta kaj klera. Tiu homo estas raraĵo, kapabla pensi la mondon pli bone ol multaj intelektuloj. Oni devas ne rigardi lin kiel freneza, ĉar lia sindediĉo je la birdoj partas en lia mondkonceptado kaj enskribiĝas en filiozofia penso pri la socio.”

Unu el la vidbendoj pri tiu viro titolitas “Anĝeloj ne mortas” (eble anĝeloj, sed kolombojn la komunumo de Parizo mortigas - en gaskameroj !... - ĉar ĝi ne ŝatas ilin, hm! Se ankaŭ kategorion da homoj ili

ne ŝatas ĉu ili mortigos ilin ankaŭ? Tia afero jam okazis! Tio estas “la spirito de moderneco”, kiel diras Zygmunt Bauman.) Pli pri la makabraj kaj rivelantaj faktoj: po eĉ pli minimumigi la “koston” kaj maksimumigi la profiton, nun ili eltiras la aeron de la kamero por mortigi ilin per sufokado kaj eksplodo de la internaj organoj sub malpremo... (imagu)

Ni forigas tion, kio ne plaĉas, Radikale forigi tion, kion oni trovas embarasan, estas la principo de moderneco, kiu estis kaj estas plu abunde plenumata en nia teĥnika maltolerema mondo.

La amon, kiun li havas al la kolomboj, perturbadis en la kvartalo Beaubourg, 4-a distrikto de Parizo, Kies burĝaj loĝantoj malamas la kolombojn. Jes, la kolomboj fekas, sed aŭtoj stinkas kaj toksigas. La homoj estas sen kompatato por ĉi tiuj malgrandaj



flugilhavaj estaĵoj, kaj pri la ĉifonuloj, ĉio kio ne bonas en la dekoracio...

Giuseppe malagordiĝas en ĉi tiu mondo, kie estas politike ĝusta havi belan aŭton, belan apartamenton, belajn vestojn kaj ĉefe esti perfekte muldita ...

Dum dekdu jaroj, malgraŭ la malvarmo, malgraŭ la malamo de la instancoj kaj vundobleco de lia situacio, Giuseppe daŭre helpis siajn etulojn. Ĉi-foje la polico minacas konfiski sian veturilon iam ajn (ili finfine faris ĝin). Malfortika kaj malsana, li

tamen ne fleksas la spinon kaj rifuzas ĉian oficialan helpon, manĝon aŭ fajrujon. Unu asocio “Amikoj de Giuseppe” kreiĝis, mobiliziĝis per Facebook por helpi lin. Poste ili kotiziĝis por ebligi al li aĉeti kamioneton. Ĉi tiu sinjoro fariĝis famulo en la kvartalo Beaubourg. Sed se la veturilo ŝanĝiĝis, la polico ne ŝanĝiĝas. Ĝi martirigas, persekutadas, protokolas, ordonas, Ĉi tio ankoraŭ ne sufiĉas. La malamo de iuj loĝantoj de la distrikto, kiuj ne konsentas la sindediĉon de Giuseppe, igis lin suferi per ĉiaj rimedoj, post-graftioj sur la kamioneto, truado de la pneŭmatikoj, siteloj da klorakvo, atakaj hundoj, lasero en la okuloj, aliaj faligas ĝin aŭ kraĉas sur lin kaj insultas al li. El la statuso de “normala” civitano li transiĝis al tiu de “senhejmulaĉo”, de frenezulo, de pariaĉo. Li estis abunde fotografiita de la turistoj - ĉar Parizo sen kolomboj ne plu estas Parizo! - sed neniu el ili degnis alparoli al tiu penige paŝanta kaj ĉifonvestita malpura maljunulo.... kiel rimarkigis unu el la filmetofarintoj.



Dum dekdu jaroj Giuseppe Belvedere faris po tri ĉirkaŭirojn tage por ke ankaŭ la kolomboj havu ŝancon manĝi. De jaroj, ĉi tiu ĉifonulo flegas kaj nutras dekojn kaj dekojn da birdoj sur la antaŭkorto de la fama Kulturcentro Pompidou. Atento, kiu amuzas turistojn, sed incitas loĝantojn kaj urbajn instancojn.

Lia sindediĉo multe kostis al li. Ne mirinde, ĉar nutri kolombojn estas agado malpermesita de la artikolo 120 de la departementaj sanaj regularoj kaj punenda per monpuno de 450 €. “Kun ĉi tiu leĝo,” koleras la fondinto de la retejo Ambassadejo de la Kolomboj, la publikaj aŭtoritatoj kreis veran civilan militon inter la urbanoj.

En Parizo kiel aliloke, multaj kontraŭoj ne hezitas denunci la defendantojn de birdoj al la polico (hej!

Kiel en 1940 ... Jen plia komuna punkto). Ĉio estas farita por instigi malamon. “la oficialuloj parolas pri “troloĝatecon de la kolomboj”, hmm ... ĉirkaŭ 80.000, tio estas unu por 25 homoj ! “kiuj kaŭzas damaĝon al la medio”, pledas siaflanke la urbestro de Parizo. (Ha! Tiu fama “medio” ! nova speco de integrisimo !)

Lia filo Fabiano kiu loĝas en Italio, publikigis artikolon pri la morto de sia patro en itala retejo, li elvokas la karakteron de sia patro, la misfamigon fare de la bonemuldiruloj, kiel li iĝis “fenomeo pri la socio”, kaj pri la homa kondiĉo “aŭ kio plurestas el ĝi “ ....

“La fino de tiuj, kiuj levas siajn kapojn por la bono de la aliaj, estas bedaŭrinde konata de dum jarmiloj, scias tion la amantoj de klasika literaturo”

Mi aldonos: Tio ne ŝanĝis ja! La lastaj monatoj bone pruvis ĝin ...

Pli ĝenerale, ofte estas simile persekutataj



ĉiuj donancantoj de manĝaĵoj Konsekvenco: “donacantoj de manĝaĵoj suferas senkreditecon. Ili sentas, ke ili estas ĉasataj. Subite ili estas pli diskretaj, eliras prefere nokte, en izolitaj lokoj kaj funkcias pli rapide. Sed, malgraŭ ĉio, ili ne haltos. “ Ĉar se ili havas la senton esti establantaj veran komunikadon kun la birdoj aŭ katoj, ili sentas sin eĉ pli investitaj de respondeco. (jes! kiel la roluloj studitaj de Michel Terestchenko en sia elstara libro “un si fragile vernis d’humanité” (tiom malsolida verniso el humaneco) ... ni estas ĉe la KORO de la “eideta analizo”<sup>1</sup> de moralo, tie) “Plej ofte ili fariĝas nutristoj hazarde, ĵetante iam kelkajn panerojn, kaj poste iom post iom, ili rimarkas la malbonan farton de la kolomboj kaj estas kaptitaj kiel per radaro: ili ne plu povas liberigi sin.” (sama rimarko, kiel Valdemar Langlet kiam li komencis disdoni falsajn

1 “eideta analizo” estas koncepto elpensita de la filozopo Husserl ([https://eo.wikipedia.org/wiki/Edmund\\_Husserl](https://eo.wikipedia.org/wiki/Edmund_Husserl)) kio signifas la intuician malkovron de la esenco de iu koncepto.



pasportojn en Budapeŝto, ankaŭ persono koninda tiu Valdemar Langlet, sed eble ĉiuj esperantistoj konas la vivon de tiu heroo, ĉu ?)

“Multaj parolas pri “sakrala sindediĉo”, multekosta en tempo kaj mono. Neeblas, ke tiuj, ekzemple, ferios. “Mi nutras ilin kun malbona konscienco, ofte min insultas maljunaj sinjorinoj kaj se mi devas foresti, mi ĉiam delegas mian funkcion”, atestas anonime eleganta sesdekjarulo. Eĉ se ne ekzistas tipa figuro de nutrismo, “ni renkontas plimulton da homoj pli ol 60-jaraj kaj da virinoj, sed ankaŭ virojn, laborantajn homojn same kiel emeritojn aŭ senlaborulojn”, konkludas socisciencistaj esploristoj “Ĉi tiuj estas tute normalaj homoj, insistas Brigitte Marquet, kiuj vidas pli da graco ol feko.”

En mia blogero : “la heroaj maljunulinoj malamataj de la urbaj instancoj” mi diras, ke la maljunulinoj, kiuj metas manĝaĵojn por nutri la vagantajn katojn nuntempe, estas herooj de la homa konscienco, kiel tiuj, kiuj kaŝis judojn nelge; ne forgesu : ankaŭ tio estis kontraŭleĝa ! Ili estas unu el la avataroj de la mito de Antigono, pri kiu Gérard Mortier diras “Ŝia sola forto kuŝas en la kredo, ke “neskribitaj leĝoj” ne povas esti rompataj. Ĝi ne kreas ideologion sed ... ne povus agi alimaniere.” ili estas “heroinoj fortaj ĉar ili estas vundeblaj” Li aldonas, bona observanto de la nunaj devioj : “En ĉi tiuj tempoj de intertraktado, Antigono estas rigardata kiel histeria kaj ŝiaj neskribitaj leĝoj kiel la kodo de sekto.”; kaj Hanna Arendt : “Zorgu ne distordi la Unuan Kategorian Imperativon de Praktika Racio laŭ Kantio kaj ne anstataŭu ĝin per : “Agu kvazaŭ la principo de via ago estus la sama kiel tiu de la leĝdonanto aŭ la leĝo de la lando”! Kiam Zygmunt Bauman alvokas “repatrujigi en la koron de niaj individuaj praktikoj tion”, kion li nomas ekzilitaj aŭ ribelemaj emocioj, komencante per moralaj sentoj ... “morala instinkto,

la sola ebla fonto de aŭtonoma konduto.” Li diras ja “Instinkto”, ne kiel la “moralo de la socisciencistoj” kiun denuncas Zygmunt Bauman. Kaj ni pripensu ĉi tiun belan frazon :

“Nia konscienco submetiĝas nur al la senpova aŭtoritato de la alia.” Nu ! Mi plialdonos, por plilarĝigi la perspektivon per ĝia alia konsistiga flanko, ĉi tiun fundamentan citaĵon de la kompatinda Claude Lévi- Strauss (la etnologo kiu nun mortis, sola kaj malespera) : “La sola espero, ke ĉiuj el ni ne estu traktataj kiel bestoj de siaj kunuloj, estas, ke ĉiuj, ili la unuaj, tuj spertas sin kiel suferantajn estaĵojn, kaj kulturas ĉi tiun taŭgecon en siaj koroj, kiu en la stato de naturo anstataŭas leĝojn, moroj, kaj virto, kaj sen kies praktikado ni ekkomprenas, ke en la stato de socio ne povas ekzisti nek leĝoj, nek moroj nek virto. For de oferti sin al la homo kiel nostalgia rifuĝo, identigo kun ĉiuj formoj de vivo, komencante de la plej humilaj, ofertas al la homaro hodiaŭ la principon de ĉia saĝo. “

Pri la alvoko al ribelo kontraŭ potenco, kiu nuntempe (...) fariĝas problemo, ĝi male estas por multaj altvalora heredaĵo. Ĝis Eric Cantona, la piedpilkisto, kiu antaŭ kelkaj jaroj deklaris, ke tio estas lia ideo pri la franca identeco. “Se de kiam kreiĝis la mondo ĉiuj homoj respektus ĉiujn leĝojn, ni ankoraŭ estus sklavo.” Ni malfidu la politikan korektecon sen empatio ! jen la granda leciono, rigardu la ekologian fundamentismon! (pri kiu mi skribis artikolon en Sennaciulo, vidu ĝin) ankoraŭ Giuseppe, kiu oferis sian apartamenton, sian socialan statuson por sia viscerala sindediĉo al tiuj vivantuloj estas heroo de la moralo, kiel Jesuo en sia tempo.

En unu el la filmetoj li diras iam : “Estos tago, kiam la vero ekaperos, pli aŭ malpli frue”



# Ali Landi

Salah Mohammadpour صلاح محمدپور



Ali Landi (2007 - 2022) estis irana adoleskanto kiu, en la aĝo de dek kvar, la 9-an de septembro 2021, savis la vivojn de du maljunaj virinoj en fajrokazaĵo en la domo de unu el siaj najbaroj de parencoj en Izeh (urbo sud-okcidente de Irano). Li suferspertis severajn brulvundojn, kaj du semajnojn post estado en la hospitalo, li mortis je la 23-an de septembro 2021, pro triagradaj brulvundoj, severaj spirproblemoj, kaj infekto en la sango. La amaskomunikilaro menciis lin kiel “sindoneman knabon”.

Iuj diras, ke kiel adoleskanto, li povintus eviti ĉi tiun danĝeran taskon kaj atendi la helpon de la maljunuloj kaj de la fajrobrigado, sed tio estis decido, kiun li faris en la momento. Li ne havis tempon por decidi kaj laŭ lia opinio li devus esti savanta la vivojn de tiuj du homoj.

La ago de Landi havis multajn reagojn en sociaj retoj, naciaj kaj internaciaj amaskomunikiloj. Al li estis premiita pluraj medaloj; kaj pluraj sportejoj, instruejoj, fajroestingadejoj, stratoj kaj bulvaroj en grandurboj kiel ekzemple Izeh, Karaĝo, Ŝahrekord, ktp. estis nomitaj laŭ li.

## Priskribo de la okazaĵo

La 9-an de septembro 2022, sekvante fajron en

domo de du virinoj, Ali ibn Abi Talib, kiu estis gasto ĉe la domo de la najbaro, provis savi la du virinojn kaj kontroli la fajron, kun la du virinoj kriegante kaj petante helpon.

Kun 91% brulvundoj, Landi unue estis sendita al la provinc-centro Ahvaz (Taleghani Burn Accident Hospital) kaj poste de tie al “Imamo Musa Kazem Burn Accident Hospital” en Esfahano, la dua granda urbo de Irano.

## Reagoj post la akcidento

La braveco kaj sindonemo de Ali Landi estis rimarkitaj en persaj sociaj amaskomunikiloj Iranaj; kaj perslingvaj uzantoj de sociaj amaskomunikiloj nomis lin “Nacia Militisto” kaj “Nacia Heroo” de Irano en larĝa respondo al lia morto.

Alireza Kazemi, Portempa Instruministro, sendis leteron al lia familio la 21an de septembro 2021. Ahmad Vahidi, la Ministro por internaj aferoj, ordonis al la guberniestroj de Esfahano kaj Ĥuzestan provincoj akceli la traktadon de 15-jaraĝa Landi. Vahidi kontaktis la guberniestron de Ĥuzestan-provinco kaj donis al li mision prizorgi la situacion de la familio de Ali Landi kaj kovri la kostojn de lia traktado tiel multon kiel ebla de la oficejo de la guberniestro.

## Prezi la agon de Ali Landi

La 25-an de septembro 2021, la estro de la pasiva defendo-organizo de la lando, Gholamreza Jalali, anoncis, ke tiu ĉi organizo aljuĝis la superan medalon de pasiva defendo al la familio de Ali Landi. La Armeo de la Islama Respubliko de Irano aljuĝis la “Armea fermedalo”-n al Ali Landi. Tiu ĉi insigno, donita de la gvidanto de la Islama Respubliko de Irano al la armeo, estas simbolo de ofero. Ĝi estis

aljuĝita al Ali Landi.

## Nomado de sportaj, edukaj, fajroestingaj lokoj, stratoj kaj bulvaroj

Diversaj lokoj inkluzive de sportejo en Izeh, lernejo en Ĥuzestan-provinco, unu el la ĉefaj bulvaroj de Izeh, fajrostacio en Karaĝ-urbo, strato en Ŝahrekord-urbo, kaj la fajrostacio numero 33 en Ahvaz-urbo estis nomitaj laŭ Ali Landi.

## Registri biografion en lernolibroj

Aludante al la fame-konata rakonto pri Sindonema Farmisto<sup>1</sup>, la estro de la nacia ĉefsidejo de la Unio de Islamaj Studentaj Asocioj anoncis ke la biografio kaj agoj de Ali Landi ankaŭ estos skribitaj en lernolibroj. Aldone, la Ĝenerala

1- La sindonema farmisto. Homo kiu sindoneme enriskigis sian vivon por informi trajn-ŝoforon pro blokita fervojo pro ŝtonfalo.

Direktoro de Edukado de Ĥuzestan-provinco raportis ke La agoj de Ali Landi estis registritaj en lernolibroj.

## Prezidenta ordono al la Edukministerio

Alireza Kazemi, la portempa ministro pri edukado, konforme al la ordono de prezidanto Ebrahim Raisi, ordonis al la deputitoj de la ĉefstabejo kompili la biografilibron de Landi, nomi lernejojn en ĉiu provinco laŭ li, registri liajn agojn en lernolibroj kaj scienca revuo Roŝd, kaj fari filmon pri lia vivo.

## Koncedi la verdikton de martireco

Dum la vizito al la familio de Ali Landi al la Vicprezidanto kaj Ĉefo de Martiroj Fonduso je la 25-an de septembro 2021, la letero de la gvidanto de la Islama Respubliko de Irano estis liverita al lia familio deklarante ke Ali Landi estis konsiderita kiel martiro.

*O*r lando

*A*lia lando

*Ĉu vi venis al Ali 'lando' ?*

*Ke ĝi estas ega lando*

*Bela lando, bona lando!*

*Sekur-lando, suker-lando!*

*Ke ĝi havas ALI LANDI*

*Eta LANDI, ega LANDI*

*Vira LANDI, ina LANDI*

*Ke ne havas Malriĉuloj*

*Ke ĝi havas bon.riĉuloj*

*afablanoj! esperantoj!*

*Toleremaj! Nul-koleraj!*

\*\*\*\*\*

*Ateisto aŭ teisto,*

*Kun Hiĝabo, Sen Hiĝabo*

*Ili estas eleganoj*

*Eleganoj, egalanoj*

*Egalanoj, Samanaroj,*

1- Imamo Ali estis unu el la famaj homoj de Islamo. Li estis la bofilo de la Profeto. Alia lando estas islama utopio.

سرزمین علوی

اورلاندو

سرزمین بیگانه

دیار طلائی

صلاح محمدپور

آیا شما به سرزمین علوی آمده‌اید؟

که سرزمینی است بزرگ

سرزمینی زیبا، سرزمینی خوب

امان‌ستان! شکرستان!

که علی لندی دارد،

لندی(های) بزرگ، لندی(های) کوچک

لندی(های) مذکر، لندی(های) مونث

که مردم فقیر ندارد...

مردمانی سرشار از نیکی (و یا اغنای نیکوکار)

مردمانی مهربان! مردمانی امیدوار!

مردمانی بردبار! مردمانی بدون خشم!

\*\*\*\*\*

ناخداپاور یا خداپاور

با حجاب و کم حجاب،

همه آنها ظریف هستند،

ظریف و برابر

برابر، یکسان،

# Grandega estingiĝo ŝajne havis multoblajn kaŭzojn antaŭ 250 milionoj da jaroj



*Mikro X-radioj de etaj fungoj. (Mathew Schwartz/Unsplash)*

Grandega estingiĝo ŝajne havis multoblajn kaŭzojn antaŭ 250 milionoj da jaroj

La Permi-triasa amasa formorto (EPME) estis grandega amasa formorta evento, forigante 80-90 procentoj da tera kaj mara specioj - kaj esploristoj nun trovis novan kontribuantan faktoron de tiu ĉi periodo de detruigo.

Pli neformale konata kiel la Granda Formorto, la EPME estis la plej severa estinga evento kiu okazis sur nia planedo. Antaŭa esploro malkovris arojn da grandegaj vulkanaj erupcioj kiel la ĉefa kaŭzo de la evento, kune kun vulkanaj cindropolvoj kiuj pliigis la temperaturojn, nivelojn de karbona duoksido en la atmosfero, kaj oceanan acidiĝon.

Ĝi ankaŭ estas unu el la plej misteraj estingoj. Evidentas ke aroj da vulkanaj erupcioj en Siberio ludas ĉefan rolon, la detaloj pri “kiel” ili faris tian detruon ne entute klaras.

La geologiaj registroj provizas al ni sufiĉe da indicoj, montrante eblecojn de pliigo kaj malpliigo

de oksigeno, nekutima ellaso de volatilaĵoj, perdiĝo de ozono, kaj oceana kemia ŝanĝo.

Nova esploro aldonis alian potencialan kaŭzon, ĉi foje kaŭzita de tute malsimilaj aroj da vulkanoj en suda Ĉinio.

Ĉi tio ne malplifortigas la nuntempajn hipotezojn. Male, ĝi povas esti unu grandega kaj kompleksa scenejo de amasmortiĝo.

Geologo Michael Rampino de Universitato de Novjorko diras: “Kiam ni estas rigardanta al la geologiaj registroj je la tempo de la estingo, ni trovas ke la Permi-triasa tutmonda biomedica katastrofo eble havas multoblajn kaŭzojn inter maraj kaj teraj specioj.”

La esploristoj trovis kupron, hidrargon, kaj aliajn mineralajn deponaĵojn en suda Ĉinio kiuj kongruis kun tiuj de la EPME rilate al iliaj aĝoj. La kemia kaj izotopa komponaĵo de tiuj deponaĵoj montras ke tiuj mineraloj estis elmetitaj al sulfuro-abundaj elligoj.



(H. Zhang, Nanjing Instituto de Geologio kaj Paleontologio)

Supre: kuproriĉaj mineraloj indikante disvastiĝitan vulkanan agadon.

Tio, siavice, montras ke la vulkanaj erupcioj kaj tavoloj de vulkana cindro estis surterigitaj sur ĉi tiuj rokoj je tiu ĉi specifa tempo en la historio de la Tero, antaŭ proksimume 250 milionoj da jaroj. Tiuj ĉi nuboj de sulfuroacidaj partikloj estus blokintaj la sunlumon, malvarmigante la surfacon de la Tero.

La esploristoj sugestas ke vulkana vintra periodo draste malaltigus temperaturojn ĉirkaŭ la mondo, eble antaŭ la pli longa periodo de varmiĝo kiu sekvus - donante al bestoj, insektoj, kaj mara vivo duoblan minacon al ilia ekzisto.

Rampino diras: "Sulfuracidaj atmosferaj aerosoloj produktitaj de la erupcioj eble estis la kaŭzo de rapida tutmonda malvarmigo de pluraj gradoj, antaŭ la severa varmiĝo vidita tra la Permi-triasa amasa formorta intervalo."

Kontraste, la grandegaj lafotorentoj de la erupcioj en Siberio - teknike konataj kiel la Siberiaj Bazaltoj grandegaj fajraj provincoj aŭ STLIP - liberigus sufiĉe da karbondioksido por varmigi la planedon kaj konsiderinde redukti oceanoksigadon.

Tiuj du aktualaj okazaĵoj montras la duoblajn malvarmigajn kaj varmigajn efikojn kiujn gravaj vulkanaj okazaĵoj povas havi: ilia efiko dependas de faktoroj inkluzive de kiom potencaj kaj disvastiĝitaj estas la erupcioj, kiom alte en la atmosfero la vulkana nubo atingas, kaj kiom multe da sulfura dioksido estas en ĝi - ĉi tio transformiĝas en sulfataj aerosoloj, kiuj estas tre efikaj ĉe blokado de sunlumo.

Tiu malvarmiga scenaro ŝajnis esti kio okazis antaŭ ol la efikoj de la Siberiaj Bazaltoj erupcioj trafis, kaj tio signifas ke, sciencistoj rigardas al pli kompleksan kombinaĵon de eventoj konsistigantaj la EPME.

"Ĉi tiuj necertecoj kondukis al sugestoj ke, la elgasado de la STLIP sole eble estis nesufiĉa por ekigi la tutmondan klimaton kaj mediajn ŝanĝojn asociitajn kun la EPME evento," skribas la esploristoj en siaj publikigita artikolo.

La esploro estis publikigita en Science Advances.

*Tradukita de: Ali Moradi*

*Reviziita de: Ronaldo Negromonte*

Fonto(Angla): <https://www.sciencealert.com/a-mass-extinction-250-million-years-ago-seems-to-have-had-multiple-causes>

# بۆچی ئيسپيرانتو سهر كه وتووترين زمانى دهستكرده؟ (بهشى دووهم)

به لام بۆچى نه يانتوانى جيگه ي ئيسپيرانتو بگرنه وه؟

## سهره تابوون

زامينهوف بهختيكي باشى هه بوو له سالى ۱۸۸۷ له سهردهمى زمانى نويدا زمانه كه ي بلاو كرده وه. شورشى پيشه سازى كه م و زور هه موو به شىكي كومه لگه ي گورى، كه واته بۆچى زمانيش نه گوريت؟ ئايا زمانىكي گشتگر له هيلى ئاسن و سينه ما و راديؤ و ته لگراف و هتد خه ياليتره؟ بنه ما كومه لايه تيبه كان كه به دريژاي سهدان يان هه زاران سال به رده وامبووه، به هوى داهينانه نوينه كانه وه به سهر ده چن. زامينهوف بانگه شه ي ده كرد زمانه نوينه كه ي له «ئه سى ئاسن» (هيلى ئاسن) كه جيگه ي ئه سى «سروشتى» وه كوو كه رهسته ي گواستنه وه گرتبووه وه، دهستكردر نيبه. پيشكه وتنه كانى گواستنه وه پيوه ندى له گه ل خه لكى گه لانى تر زياتر كرد و به هوى ئه مه وه پيوستى به زمانىكي هاوبه ش كيشه يه كى گه وه بوو.

ئيسپيرانتو له ساته وهختى له داىكبونيدا بهختيكي باشى له گه لدا بوو، چونكه هه رچه نده زمانى فؤلاپووك پيش ئيسپيرانتو هه بوو و به ناوبانگ بوو به لام زورى پينه چوو باش ۱۸۹۰ دارما. يه كه م يانه ي ئيسپيرانتو له راستيدا يانه ي فؤلاپووك بوو كه دهستى له كار كيشاپه وه. دواى له ناوچوونى فؤلاپووك، پيشتر خه لك بيرۆكه ي زمانى نيونه ته وه يي داهيتراويان ده زانى، كه وا بوو ركا به ريك وه كوو به ربه ست له ريدا نه بوو. فؤلاپووكيش وه كوو نمونه يه ك بۆ ئه وه ي بزوتنه وه كه ريگه ي خوى بدوزيته وه و هوشدارى بدات كه ناكۆكى و چاكسازيه ناوخوييه كان ده توانيت زمانه كه له ناو ببات، كه لكى لى وه رده گيرا. به لام سهره تابوون ته نيا به شىكي وينه كه روون ده كاته وه،

سهدان و ته نانه ت هه زاران زمانى دهستكرده به هه موو شيوازيكي خه يالى له جيهاندا هه يه. تاقمىكيان بۆ خوشى و هه نديكيشيان بۆ هيوايه كى گه وه بۆ گورينى جيهان ساز كراون. سهره راي ئه مه ۹۹٪ له م زمانه بى ئه وه ي ته نانه ت يه ك فيرخوازيشان بيت جگه له داهينه ره كانيان (و زورجار ئه وانه يش خويان نه بوون) فه وتاون. له جه نغه لى زمانه ركا به ره كاندا، ئيسپيرانتو به سهر هه مووياندا زال بووه. ته نيا چه ند زمانىكي داريزراو كه ژماره يان له قامكه كانى دهست تينا په ريت، كومه لگه يان هه يه كه پانتاييه كه ي هينده ي يانه يه كى خو جيبى ئيسپيرانتو يه. ته نيا ئيسپيرانتو له ريگه ي ريكخراوه چالاكه كان له سهرانسهرى جيهان، كؤبوونه وه ي هه زاران كه سى، په رتوو كخانه ي به ريبلاوى كتىب، گورانى، گوڤار، بلوگ و يوتيو به ر و هتد گه شه ي كردوو.

به لام بۆچى ئيسپيرانتو؟ ئه وه هوكاره ناوازه و تايبه ته چيبه واى كردوو ئيسپيرانتو بتوانيت جيگه ي ئه وانى تر بگرتته وه؟ ئيسپيرانتو يه كه م زمانى نيونه ته وه يي دهستكرده بوو، چه مكى دانه هينا، كه وايه پوانى پيشه نك نه بووه. به هيج شيوه يه ك زمانىكي ته واو نيبه و له راستيدا ريزيكي دوورودريژ له كه سانپك هه ن كه بانگه شه ي ئه وه ده كه ن كه ئه م زمانه كه م و كووريبه كى قولى تيدا به و ئه وان ده توانن چاكترى بكه ن. هه نديك به ده نكي به رز گالته به و بيرۆكه يه ده كه ن كه پزىشكيكي چاوى ئاساي له به رانبه ر زماناسه زيره كه كاندا (بۆ نمونه خويان) چون له زانستى زمانه كان سهرى دهرده چيت. به له به رچاوگرتنى ئه وه ي كه تا چه نده زماناسى له سهده ي نوزده يه مه دا په ره ي سهندوو، پرؤزه كانى له وه جوړه له وه سهرده مه دا ويران و سهره تاي دهرده كه ون. به لام بۆچى ئه وه رووى نه دا؟ زوريه ي زماناسه كان زمانى خويان ساز كرد كه (لانى كه م به گوته ي خويان) زور سهرتر له ئيسپيرانتو بوو

قورستر و گۆرانکاری زمانه‌که‌ی دژوارتر ده‌کرد. ئیدۆ له رینگه‌ی بالاده‌ستی زمانه‌وانی و ته‌کنیکی خۆیه‌وه‌ خه‌لکی بۆ لای خۆرا‌ده‌کیشا نه‌ک به‌شتیکی که‌مبايه‌خ وه‌کوو کولتور. نمونه‌ی ئه‌و بیره‌که‌یان دروشمی کۆنگره‌ی ئیدۆ له‌ سالی ۱۹۲۰ بوو: «ئیمه‌ بۆ کارکردن هاتووین بۆ ئیره‌ نه‌ک بۆ سه‌رقالبوون.»



کۆنگره‌ی جیهانی ئیسپیرانتۆ، ۲۰۱۷، کوریای باشوور

### تایبه‌تمه‌ندی زمانه‌که‌

یه‌کیک له‌ تایبه‌تمه‌ندییه‌کانی زامینه‌هۆف ئه‌وه‌ بوو که‌ خۆبه‌زلزان نه‌بوو هه‌رچه‌ند هیوای ئه‌و واته‌ ئیسپیرانتۆ جیهان ده‌گۆریت ئایدیالیستانه‌ بوو. (به‌ شیوه‌یه‌ک که‌ ئه‌م‌پۆکه‌ ساویلکانه‌ ده‌رده‌که‌ویت). ئه‌و هیچکات خۆی له‌ ناوه‌ندی ئه‌و هیوایه‌ نه‌بینیوه‌. خه‌ونی ئه‌و ئه‌وه‌ بوو له‌ جیهاندا ئیسپیرانتۆ بناسریت نه‌ک ئه‌و خۆی. گرنگ ئه‌وه‌یه‌، ئه‌و ده‌ستبه‌رداری هه‌موو مافه‌کانی زمانه‌که‌ بووه‌ و پیداکاری له‌سه‌ر ئه‌وه‌ کردووه‌ که‌ زمانه‌که‌ هی به‌ کاره‌ینه‌ران بێت. بۆیه‌ زمانه‌که‌ له‌ ژیر گوشاری خۆویستی دا‌هینه‌ره‌که‌ی دوور بووه‌ و تووشی چاره‌نووسی فۆلایووک و لۆگلان (بیشتر لۆژبانۆ) نه‌بوو.

زامینه‌هۆف به‌ گشتی خۆی له‌ مشتومره‌کان سه‌باره‌ت به‌ پیکهاته‌ و دا‌هاتووی زمانه‌که‌ به‌ دوور ده‌گرت و نه‌ک هه‌ر به‌ کاره‌ینه‌رانی بانگه‌یشت ده‌کرد بۆ ئه‌وه‌ی گۆرانکاری له‌ زمانه‌که‌دا تاقی بکه‌نه‌وه‌، به‌ لک‌وو رایشیگه‌یاند که‌ له‌م جۆره‌ بپارانه‌دا ئه‌وان قسه‌ی کۆتایی ده‌که‌ن. که‌واته‌، گه‌رچی زامینه‌هۆف خۆی وه‌کوو خولقی‌نه‌ر گرنگه‌، به‌ لام‌که‌سانی دیکه‌ گه‌شه‌یان به‌ به‌شیکی گرنگ له‌ زمانه‌که‌ داوه‌. که‌سانیک وه‌کوو بیۆفرونت، هۆدلیر، پریقات، باقی، کالۆچای و هتد بۆ بنیاتانی بزوتنه‌وه‌که‌ و کولتوره‌که‌ گرنگتر بوون. ته‌نانه‌ت زامینه‌هۆف له‌ سالی ۱۹۱۲ دا له‌ بزوتنه‌وه‌ی ئیسپیرانتۆ کشایه‌وه‌ و وای لیکرد بزوتنه‌وه‌که‌ پشت به‌ خۆی به‌ستیت و له‌ سه‌ر پێی خۆی بوه‌ستیت. ئه‌مه‌یش زۆر یارمه‌تی زمانه‌که‌ی دا بۆ ئه‌وه‌ی پاش مردنی

چونکه‌ ده‌یان زمانی نوێ له‌ هه‌شتاکاندا ده‌رکه‌وتن، بۆچی زمانی ئیسپیرانتۆ له‌ بری ئه‌وان سه‌رکه‌وتوو بوو؟



خزمه‌تگوزاری کتیب

### کولتور

کاتیکی زامینه‌هۆف یه‌که‌م کتیبی خۆی که‌ زمانیکی نوێی پێشیار و روون ده‌کرده‌وه‌، بلأو کرده‌وه‌. شتیکی زۆر نا‌ئاسایی له‌ خۆ گرتبوو، شتیکی که‌ زمانسانیکی زۆر که‌م یان ته‌نانه‌ت هیچ زمانسانیک گرنگی پێنه‌دا‌بوو. ئه‌و شیعی نووسی‌بوو. زۆریه‌ی دا‌هینه‌رانی زمانه‌کانی تر ئه‌و ئه‌رکه‌یان واته‌ دروستکردنی ئامرازیکی جه‌وه‌ری زۆر به‌لاوه‌ قورس بوو. زامینه‌هۆف شیعیکی ئالمانی به‌ ناوی «بابه‌ نیان» وه‌رگێراوه‌ و ته‌نانه‌ت خۆی هه‌ندیک شیعیشی نووسیوه‌. ئه‌و تیگه‌یشتبوو که‌ ته‌نیا کاتیکی زمانه‌که‌ سه‌رکه‌وتوو ده‌بیت که‌ خاوه‌نی فره‌هنگ بیت و م‌رۆقه‌ ئاساییه‌کان لایه‌نه‌ زمانه‌وانییه‌که‌ی پشتگۆی بخه‌ن، به‌ لام‌گرنگییه‌کی زۆر به‌ چۆنیه‌تی به‌ کاره‌ینانی بدن. ئه‌و شیعی پێ ده‌گوت بۆ ئه‌وه‌ی جوانی زمانه‌که‌ پێشان بدات و بیسه‌لمینیت وه‌کوو زمانه‌ نه‌ته‌وه‌یه‌یه‌کان توانای ده‌رپینی هه‌یه‌. ده‌سپیشخه‌رییه‌کانی له‌ سالانی سه‌ره‌تاوه‌ بنیاتانی کولتور بووه‌، بۆیه‌ خۆی بۆ بنیاتانی کۆمه‌لێک په‌ند و وه‌رگێرانی به‌ره‌مه‌کانی دیکینز و شکسپیر ته‌رخان کرد. به‌ پێچه‌وانه‌، لایه‌نگرانی ئیدۆ زمانیان وه‌کوو پ‌رۆژه‌یه‌کی زانستی جیدی ده‌بینی که‌ نابیت به‌م جۆره‌ شته‌ بایه‌خانه‌ سه‌رقال بکریت. له‌ راستیدا وا بیر ده‌کریته‌وه‌ که‌ زیادکردنی کولتور بۆ زمانه‌که‌ هه‌له‌یه‌ و له‌وانه‌یه‌ پێوه‌ندییه‌کی هه‌ستیارانه‌ به‌ زمانه‌که‌وه‌ دروست بکات له‌ بری ئه‌وه‌ی به‌ شیوه‌یه‌کی عه‌قلانی وه‌ک ئامرازیکی زانستی سه‌یر بکریت. ئه‌وان زمانه‌که‌یان وه‌کوو ئامێریکی ده‌بینی که‌ پ‌یویستی به‌ گۆرانکاری جۆراوجۆری دیزاین، نوێکردنه‌وه‌ و چاکسازی به‌رده‌وام بێت. سازکردنی بنکه‌یه‌کی کولتوری ئه‌وه‌ی

زمانه که بیان وه کوو ئامپریک ده بیینی که به ردهوام ده گوردییت و گه شه ده کات بو ئه وهی باشتر بیت. به داخه وه بیرۆکه یه کی هاوبه ش بو ئه وه نییه که زمانیکی تهواو چونه. که وایه تهواو کردنی زمانه که وه کوو راوه دوونانی کۆلکه زیرینه بوو. لایه نگرانیکی کهم له گه ل زمانه که مانه وه و زورینه یان زمانی خوین ساز کرد یان به بونهی مشتومری به ردهوام و بیکوتایی ده رکران. زمانه که به دوو به شی رهسهن و چاکسازیکراو دابهش کرا و ئهوانه ییش بهش به حالی خوین به به شه کهم و که متر چاکسازیکراو دابهش بوون. جیابوونه وهی گه وره له سالی ۱۹۲۶ له مابهینی چاکسازیکراوه کان و کونه په رسته کانداز بزووتنه وه کهی کوشته.

### ده رته نجام

که وایه بوچی زمانی ئیسپیرانتو سهرکه و تووترین زمانه که تا ئیستا داهینراوه؟ له سهره تای دامه زرانیدا که میک بهخت له گه ئیدا بوو. جیهان له کۆتایی سدهی ۱۹ به دوای زمانیکی نیونه ته وه پی هاوبه شدا ده گه را. گرنگتر له هه موویان ئه و کارانه بوو وا زامینته و ف کر دوویه تی و نه یکر دووه بو نمونه ئه و پاشه کشه ی کرد و رینگه ی دا کومه لگا په ره بدات به زمانه که له بری ئه وهی وه کوو خودا مامه له بکات و ببیته تاکه ناوبژیوانی راست و هه له. ههروه ها به رهنگاری ئه و چه زه ییش بووه وه که ده ستیوه ردانی زمانه که بکات یان ته ماح بکاته تهواو کردنی زمانه که که وه کوو جامیکی ژهراوی وابوو. گرنگترین کاریگه ریه کهی بو سهرکه وتن ئه م راستییه بوو که به کارهینانی زمانه که هه میشه له ئه وله ویه تدا بوو. به به راورد له گه ل جیهانی ئایدیالیست و تیوریکی زمانه داریزراوه کان، ئیسپیرانتو به شیوه یه کی نااسایی پراگماتیکه. کام زمانی داریزراوی دیکه وه کوو یه کهم بلاو کراوه شیعریش له خو ده گریت؟ من فیری ئیسپیرانتو بووم چونکه چه زم له بیرۆکه ی زمانیکی گشتگیر بوو، به لام مانه وه م به هوی کومه لکه که یه وه بوو. سهرچاوه:

<https://teokajlibroj.wordpress.com/2018/03/11/kial-esperanto-estas-la-plej-sukcesa-konstruita-lingvo/>

زامینته و ف له سالی ۱۹۱۷ دا هه ره به ژبانی خو ی دریزه بدات. کومه لکه بریار له سهر به کارهینانی دروستی زمانه که ده دات نه ک زامینته و ف. ئه کادیمیای ئیسپیرانتو هه یه به لام ئه رکه کهی پشتراستکردنه وهی ئه و زمانه یه که له لایهن کومه لکه وه به کار ده هینریت و ناتوانیت گۆرانکاری به سهر زمانه کدا بسه پیئیت. بو نمونه له کومه لکه دا له سهر پیشنیاره کانی چاکسازی ره گه زی مشتومر هه یه به لام ئه وان ته نیا ئه گه ره به شیوه یه کی به رفران به کار به یینرین ده بنه فره ی. ئه مه ش هانی تیوریسته کان ده دات له بری مشتومریکی بیکوتایی به کرده وه به شداری زمانه که بکه ن.

### بناغه

پوانی هه ره گرنگ به لام هه ستیینه کراوی ئیسپیرانتو بناغه که یه تی. که سانیک هه ن که ره خنه له ره قبوون و نه گۆرییه کهی ده گرن، به لام له راستیدا ئه مه زمانه کهی به هیتر کردووه. مشتومره کان له سهر ریزمان بو هه ندیک کهس خو شن، به لام له بنه رته تدا پی به ره هه من. باشتر وایه له باقی ئه وهی چه ند کاتزیمر مشتومر بکریت له سهر ئه وهی چون ده تاندرییت یان ده بیت زمانه که بکار به یینریت، ئه و کاته بو به کارهینانی زمانه که و بونیاتنانی کولتور ته رخان بکریت. کهس نایه ویت فیری زمانیک ببیت که به ردهوام له گۆران و چاکسازیدایه و ده بیت سهر له نوی ده ست بداته فیروونی. مشتومره کانی چاکسازی بیکوتاییه چونکه جوانی و تهواو بوون بیرۆکه ی سو بزیکتیشن کهس له سهر یان هاو را نییه، که واته هه میشه کهس هه یه که پیوایه ده توانیت زمانه که «باشتر بکات». نا کوکی و ده مه قاله به ردهوامه کان کاریگه ریه کی خراپیان ده بیت و ده بن به هوی ئا زاوه و نارنیک خراوی و ئه مانه ییش خویندکاره نو یکان پی هیوا ده کات. ته نانه ت ده کری بلین جیابوونه وهی ئیدو له راستیدا زمانه کهی به هیتر کرد، چونکه ئه وان ه ده یانویست باسی چاکسازی بکه ن، وازیان هینا له زمانه که و له ئاکمدا ئه وان هی مانه وه سهرنجیان له سهر بنیاتنانی بزووتنه وه که بوو. به سه ربردنی کات بو خویندنه وه، نووسین و بلاو کردنه وهی زمانه که به ره هه میکی زورتی هه یه تا وه کوو ئه وهی بو مشتومر کردن له سهر به کارهینانی گریمانه یی به فیرو بدریت بویه هه رچه نده هه ندیک هیشتا ده یانه ویت سه باره ت به به کارهینانی به رکار یان ره گه ز له ئیسپیرانتو دا چاکسازی بکه ن، زورییه به کارهینه ران زیاتر سه رقانی به کارهینانی ئیسپیرانتو بو ئه وهی خوین تییدا به شدار بن.

به پیچه وانه ئیدو هیچ بناغه یه کی فره ی نییه و هه مو وکات له چاکسازیدایه، به لام ئه مه زمانه کهی له ناو برد. ئه وان

لغة الإسبرانتو المصطنعة، تم ابتكارها من قبل اللغوي البولندي لودفيك لازاروس زامنهوف عام ١٨٨٧، وألفت بهدف تسهيل السلام والوحدة العالمية.

نظراً لمهمة وفلسفة الإسبرانتو، التي تسمى بـ «الإسبرانتية»، فقد حصدت الإسبرانتو على شعبية بين المصلحين السياسيين والمجتمعات التي تعاني من الاضطهاد الديني. الإسبرانتية تسعى لحل الصراعات من خلال لغة مشتركة، ولقد أعطت إحساساً بالأمل في خضم المناخ القمعي المتزايد سياسياً واجتماعياً في أوروبا الشرقية وروسيا في أوائل القرن العشرين. هذا البحث يستكشف عوامل انحدار الإسبرانتو، وأثر الصراع الداخلي والانتماءات السياسية ودور الدين في إعاقة جهود تحقيق التسامح العالمي.

أنابيل كول - PSU تاريخ أوروبا الحديث - أكاديمية القديسة ماري، الصف ١٢ - ٢٠ مارس ٢٠٢٢

## التشردم والقمع: المخاطر المبكرة المحدقة بلغة

### الإسبرانتو وأثرها على التقبل العالمي

أنابيل ي. كول - أكاديمية القديسة ماري

نقحها تالد عرابي

القاسي. سكان بياستوك كان بالغالبية الساحقة من اليهود بسبب قوانين ما يسمى بالاستيطان الشحيح Pale of Settlement في روسيا. هذه القوانين التي أسستها كاثرين الثانية عام ١٧٩١ حددت تماماً حدود المناطق المسموح لليهود السكن فيها<sup>١</sup>. وبذلك أصبح هنالك في روسيا التي يدين أغلب سكانها بالأورثودوكسية المسيحية مناطق الاستيطان الشحيح مثل بياستوك وكانت نسبة اليهود في هذه المناطق ما يقارب الـ ٦٩,٨٪ من مجمل السكان<sup>٢</sup> في حين أن نسبة اليهود في عموم سكان الإمبراطورية الروسية كانت فقط ٤,١٣٪<sup>٣</sup>.

زامنهوف متحدثاً عن بياستوك في رسالة إلى الإسبرانتو الأوكراني نيكولاي بوركوفكو عام ١٨٩٥ قال: «هذا المكان الذي ولدت فيه وأمضيت طفولتي فيه هو الذي وضع مسار كل طموحاتي المستقبلية». كان سكان بياستوك يتوزعون في أربع مكونات مختلفة وهي: الروس والبولنديون والألمان واليهود. كل مكون يتكلم لغة مختلفة ويعادي المكونات الأخرى<sup>٤</sup>.

هذا الانقسام الذي شهده زامنهوف منذ الصغر قاد به للبحث لقوة موحدة تعبر حواجز الألسنة المختلفة. يقول زامنهوف: «في هذه البلدة، أكثر من أي مكان آخر، يشعر المرء بالعبء الثقيل للاختلافات اللغوية التي هي العامل الرئيسي الذي يفرق العائلة البشرية وتوزعهم في مجموعات متصارعة»<sup>٥</sup>. عام ١٨٧٣، انتقل زامنهوف للعيش في حي يهودي في وارسو، بولندا، في ذلك الوقت بدأ بتأليف لغته التي أصبحت لاحقاً لغة الإسبرانتو<sup>٦</sup>.

جهود زامنهوف بدأت بمشروع بسيط، سرعان ما نمى ليصبح طموحات كبيرة على الرغم من تعنت عائلته التي طلبت منه التخلي عن مشروعه ودراسة طب العيون. يروي جورج ألان كونور George Alan Connor (١٨٩٥-١٩٧٣) وهو المدير السابق لرابطة الإسبرانتو في أميركا الشمالية في كتابه

«على أساس لغوي محايد، حيث يفهم واحدنا الآخر، سيشكل الناس حلقة، حلقة عائلية كبيرة»<sup>٧</sup> هذه الكلمات من نشيد الأمل La Espero، النشيد الوطني الإسبرانتو، تعبر عن فحوى مهمة لتحقيق اتحاد عالمي عبر لغة مشتركة<sup>٨</sup> وهذا كان هدف لودفيك لازاروس (ل. ل.) زامنهوف، طبيب العيون واللغوي البولندي الذي سعى لبناء جسر للاختلافات الثقافية من خلال ابتكار لغة مقبولة عالمياً، الإسبرانتو. ابتكار زامنهوف اكتسب جذباً سياسياً واجتماعياً في أوائل القرن العشرين، ودام الأمل في أن يتم تبنيها عالمياً حتى الأربعينيات. على الرغم من الموالين ظلوا أملين بنجاح الإسبرانتو، سقطت الحركة ضحية الصراع والأحقاد نفسها التي أملت في أن تحاربها. جموع الإسبرانتو تم وضعهم تحت ضغوط شديدة نتيجة المذابح الغرب روسية pogroms وأعمال الإرهاب المعادية للسامية إضافةً إلى الهولوكوست، التي قضى فيها العديد من إسبرانتو أوروبا بسبب ارتباط اللغة باليهودية والاشتراكية<sup>٩</sup>. التشردم بين مجتمعات الإسبرانتو أثبت بأنه حتى بوجود لغة مشتركة، الإسبرانتو لم تستطع تخطي الانقسامات بين البشر. في سبيل تحقيق «أساس لغوي محايد» سعى زامنهوف لشرعة الإسبرانتو كلغة ثانية رسمية<sup>١٠</sup> وكان انحدارها المتوقع يمكن ربطه بثلاثة أسباب أساسية: (أ) تصاعد معاداة السامية في أوروبا الشرقية في الفترة بين عامي ١٩٠٣ و ١٩٠٧ في خضم الثورة الروسية. (ب) الصراعات الداخلية بين مجتمعات الإسبرانتو بسبب جهود الإصلاح. (ج) وإجراءات الرقابة بسبب الانتماء المتصاعد إلى الفكر الإشتراكي والأناركي. على الرغم من أن فكرة وجود لغة موحدة كانت واعدة، انحدار الإسبرانتو يثبت بأن موحودية التواصل لوحده غير قوي كفاية للقضاء على الأحقاد والصراعات.

القوة المحركة وراء تأليف الإسبرانتو يمكن تتبعها لطفولة ل. ل. زامنهوف في بياستوك، بولندا في إقليم غرونو، الذي كان تحت الحكم القيصري

1- Geoghegan, Richard H. Grammar and Exercises of the International Language Esperanto. Adapted from the French

2- Ibid.

3- Lins, Ulrich. «Esperantists in the Great Purge.» In Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism. London: Palgrave Macmillan UK, 2017, 17-28.

4- Privat, Edmond. The Life of Zamenhof: Translated, from the Original Esperanto. Esperanto Press, 1963, 72.

5- The Pale of Settlement. Facing History and Ourselves. (n.d.). Retrieved March 20, 2022, from

6- Klibanski, Bronia. "Bialystok, Poland." Bialystok, www.jewishvirtuallibrary.org/bialystok.

7- Boulton, Marjorie. Zamenhof, Creator of Esperanto. Routledge and Paul, 1960, 5.

8- Ibid.

9- Ibid.

10- Ibid.

الفولابوك ودعم الإسبرانتو والذي أفضى إلى تأسيس مجلة شهرية بعنوان «إسبرانتيسو The Esperantisto»<sup>١٩</sup> وبدأت منشورات مشابهة أيضاً بالانتشار في فرنسا مثل مجلة «لا إسبرانتيسو L'Esperantiste» التي نشرت أول مرة عام ١٨٩٨<sup>٢٠</sup> واكتسبت شعبية في أوساط المثقفين والجماليين على حد سواء.

يوم الخامس من أغسطس عام ١٩٠٥ اجتمع قادة ومؤيدو الإسبرانتو في Boulogne-sur-mer في فرنسا لعقد مؤتمر الإسبرانتو العالمي لأول مرة<sup>٢١</sup> وضع مؤتمر بولون قيماً أساسية لتبني لغة وفلسفة الإسبرانتو ومن ضمنها وضع لغة الإسبرانتو تحت تصرف المجتمع مادياً وفكرياً<sup>٢٢</sup> مما سمح للإسبرانتو بأن تطور لأبعد من قيمها الأصلية ووصول منشورات الإسبرانتو إلى عامة المجتمع وهذا الاتفاق أدى إلى تأليف الشعر والأدب بالإسبرانتو مما عبر عن قدرة الإسبرانتو في التعبير وصلاحتها بالرغم من النقاد.

الإعلان وضح أيضاً استخدام الإسبرانتو على الصعيد العالمي من حيث أن الإسبرانتو ليس بقصد التدخل بالحياة الشخصية للناس ولا تهدف بأي شكل من الأشكال لتستبدل اللغات القومية كلياً<sup>٢٣</sup> هذا البيان عزز عالمية هذه اللغة وبدأ تشكل جمعيات جديدة على المستوى العالمي ومنه الجريدة الأميركية «أمريكا إسبرانتيسو Amerika Esperantisto» التي نشرت أول مرة عام ١٩٠٦<sup>٢٤</sup>.

وعلى الرغم من أن الإسبرانتو استمرت في الانتشار، كان يتم قمع اللغة بشكل مستمر من قبل الأنظمة السياسية القمعية وكبح نموها بسبب علاقتها باليهودية. المعارك المستمرة مع سلطات القمع والرقابة كانت سبباً أساسياً لاختفاء استخدام اللغة في أربعينيات القرن العشرين<sup>٢٥</sup>. بالإضافة للصراعات الداخلية في مجتمع الإسبرانتو مثل ما تكلمنا سابقاً عن طموح زامنهوف بـ «أساس لغوي محايد» كانت ثقافة ومعاناة اليهود عاملاً أساسياً في تشكل لغة وفلسفة الإسبرانتو.

كانت غالبية الأعضاء المؤسسين للإسبرانتو من الدين اليهودي<sup>٢٦</sup> ولقد أدى ذلك إلى النفور من اللغة في مناطق روسيا الغربية وما ورائها. عانى الإسبرانتيون الروس للحفاظ على اللغة في خضم موجة معاداة السامية ما قبل الثورة عام ١٩٠٥<sup>٢٧</sup>

عندما اندلعت ثورات ضد القيصر نيكولاس الثاني في الفترة بين ١٩٠٥-١٩٠٣ تبعها مجموعة من سياسات البوغروم pogroms تمثلت بأعمال إرهابية معادية للسامية استهدفت المجتمعات اليهودية في المستعمرات الشحيحة

«الإسبرانتو: اللغة العالمية للعالم Esperanto, the World Interlanguage» فيقول: «إن ضرورة العمل من أجل لقمة العيش تعارض بشكل ملحوظ مع نشاطات ما يسمى بـ «اللغة العالمية Lingvo Internacia» والتي لاحقاً تم تسميتها بـ «لغة الإسبرانتو the Esperanto Language»<sup>٢٨</sup>. بالرغم من ذلك كله، زامنهوف ظل مصراً على عمله اللغوي وتأليف لغة مصطنعة، طامحاً ليشكل قوة موحدة لترتبط ثقافات العالم المتشردمة التي عاشها في طفولته.

الإسبرانتو لغة مصطنعة، اقتبست الكثير من اللغات الرومانية والسلافية مثل الإسبانية والروسية والفرنسية والبولندية، بالإضافة إلى اللغات الجرمانية مثل الألمانية والإنكليزية<sup>٢٩</sup>. قبل الانتشار الواسع للإسبرانتو كان هناك لغة مصطنعة موجودة في أوروبا الشرقية وهي لغة الفولابوك Volapük وهي لغة ألفها القسيس الكاثوليكي الألماني يوهان مارتن شلاير Johan Martin Schleyer عام ١٨٧٩<sup>٣٠</sup>. كانت قواعد الفولابوك معقدة جداً وكانت متكلموها قليلاً حتى بين مؤيديها، ورغم ذلك استطاعت الترويج لتقبل اللغات المصطنعة والفكرة الأساسية من خلق اتحاد عالمي بفضل مهمتها كلغة موحدة وشعبية لا بأس بها بديل وجود نواد الفولابوك ومؤلفات بها في أواخر ثمانينات القرن التاسع عشر<sup>٣١</sup>.

من أهم العوامل في انحدار لغة الفولابوك كانت تعقيد قواعدها التي جعلت من شبه المستحيل تعلمها عند المتعلم الوسط، ولذلك سعى زامنهوف للتركيز على السهولة والليوننة في عمله بحيث تكون الإسبرانتو مرشحةً جيداً لتحقيق التفاهم العالمي والتعلم السريع. كتابه الأول «الكتاب الأول Unua Libro» تم نشره عام ١٨٨٧ شرح القواعد النحوية للغة الإسبرانتو بشكل أساسي وهي ١٦ قاعدة أساسية ومن ضمنها: كل كلمة تلفظ كما تكتب وهناك أداة واحدة للتعريف وهي «La» وليس لها أشكال أخرى<sup>٣٢</sup>.

يفضل زامنهوف فيقول: «اللغة بأكملها ليست مكونة من كلمات في حالات نحوية مختلفة، وإنما من كلمات غير قابلة للتغيير...» لكي يوفر سهولة التعلم لمتعلمي اللغات والذي لم يكن موجوداً في الفولابوك<sup>٣٣</sup>. بدافع كبير لتفادي مشاكل الفولابوك، الكتاب الأول يفتخر بعبارة: «يمكن تعلم القواعد النحوية كاملةً في ساعة واحدة فقط»<sup>٣٤</sup> هذا الترويج لسهولة الإسبرانتو ساعد في زيادة شعبيتها بسرعة وسرعان ما تأسست النوادي والجمعيات الإسبرانتية في أنحاء أوروبا<sup>٣٥</sup>.

جذبت اللغة الواعدة اهتماماً في البلدان إلى غرب بولندا بلدها المنشأ، وعام ١٨٨٩ قرر نادي اللغات العالمي في نورمبرغ، ألمانيا التخلي عن استخدام

11- Connor, George Alan. "The Genesis of Esperanto." Essay. In Esperanto, the World Interlanguage. South Brunswick: T. Yoseloff, 1966, 24-25.

12- Connor, George Alan. Esperanto, the World Interlanguage. South Brunswick: T. Yoseloff, 1966, 24.

13- Kamman, William F. "The Problem of a Universal Language." The Modern Language Journal 26, no. 3 (1942):177.

14- Connor, George Alan. Esperanto, the World Interlanguage. South Brunswick: T. Yoseloff, 1966, 19.

15- Wells, J. C. (1969). The E.U.P. concise esperanto and English dictionary. English Universities Press, 24.

16- Boulton, Marjorie. Zamenhof, Creator of Esperanto. Routledge and Paul, 1960, 31.

17- Carus, Paul. "ESPERANTO." The Monist 16, no. 3 (1906): 450.

18- Frey, Holly, and Tracy v Wilson. "L.L Zamenhof and the Hope of Esperanto." Episode. Stuff You Missed in History Class. iheartradio, March 29, 2021.

19- Connor, George Alan. Esperanto, the World Interlanguage. South Brunswick: T. Yoseloff, 1966.

20- De Beaufront, L. "Esperanto in France." The North American Review 184, no. 610 (1907): 520-524.

21- Boulton, Marjorie. Zamenhof, Creator of Esperanto. Routledge and Paul, 1960.

22- Ibid .

23- Ibid.

24- Connor, George Alan. Esperanto, the World Interlanguage. South Brunswick: T. Yoseloff, 1966, 26.

25- Frey, Holly, and Tracy v Wilson. "L.L Zamenhof and the Hope of Esperanto." Episode. Stuff You Missed in History Class. iheartradio, March 29, 2021.

26- Lins, Ulrich. «Esperantists in the Great Purge.» In Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism. London: Palgrave Macmillan UK, 2017, 22.

27- Dillon, E. J. "The Esperanto Movement in Russia." The North American Review 185, no. 617 (1907).

بإزالة علاقتها باليهود حيث قال: «إن أكبر خطأ يمكن أن يرتكبه زامنهوف في فرنسا هو أن يقول للناس بأنه يهودي»<sup>28</sup> جهود إصلاح الإسبرانتو أدت إلى أهداف عملية منها استخدامها في العلاقات الدولية والاتفاقات التجارية.

بعد ذلك بسنوات، عادت معاداة السامية لتضيف على انتقادات الإسبرانتو ففي عام ١٩٢٤ صدر كتاب «كفاحي Mein Kampf» لأدولف هتلر حيث وصف الإسبرانتو بأنها أداة للسيطرة على العالم من قبل اليهود حيث يقول: «طالما أن اليهودي ليس سيداً على الأقوام الأخرى، يجب عليه أن يتكلم لغاتهم بمنفعة أو بضرر، لكن عندما يصبح كل هؤلاء خدماً له، يجب عليهم استخدام لغة عالمية، وبذلك تستطيع اليهودية أن تحكمهم بسهولة أكبر»<sup>29</sup>

ومنه نجد بأن الاستياء المبكر من الإسبرانتو وقمعها كان بسبب علاقتها باليهودية، والذي أدى إلى انحسار كبير في متحدثي الإسبرانتو بفعل الهولوكوست. الوجود المبكر للعناصر المعادية للسامية داخل وخارج مجتمع الإسبرانتو أدى إلى الموت والدمار والانحسار الحتمي للغة بسبب حالة التشردم التي أصابت الإسبرانتو بفصل اللغة عن الفلسفة.

جذبت رسائل المساواة العالمية التي روجت لها الإسبرانتو انتباه المصلحين السياسيين في غرب روسيا. أثارت جذبت اللغة اهتمام الأناكيين و قادة الحركات الأخرى ضد القيصرية. وهكذا، تم قمع النمو الأولي للإسبرانتو من قبل الحكومة القيصرية التي كانت حريصة على القضاء على جميع التهديدات المعارضة لثورة في أوائل القرن العشرين<sup>30</sup> كإفح زامنهوف لنشر لغته وسط كثرة الرقابة في ١٨٨٠ روسيا. تم رفع الرقابة على منشورات الإسبرانتية في وقت متأخر ١٨٩٠، ومع ذلك أعيد بسبب الانتماء الكاتب الروسي الكونت ليو تولستوي ورفاقه إلى المعتقدات الأناكينية<sup>31</sup> في عام ١٨٨٩، أعرب تولستوي عن دعمه لمهمة زامنهوف. ملاحظات أولريش لينس Ulrich Lins في «اللغة الخطرة» الإسبرانتو تحت حكم هتلر وستالين، أن «الإسبرانتيين الروس تحمل تشابهاً واضحاً مع تلاميذ ليو تولستوي - أي الأشخاص الذين دافعوا عن ذلك المقاومة اللاعنافية للخطأ من قبل أفراد مبدعين لديهم حس ديني المسؤولية»<sup>32</sup>. في عام ١٨٩٤، اشترك تولستوي مع مجلة زامنهوف «Esperantisto» زامنهوف نشر خطاب دعم تولستوي، وفي المقابل، سمح تولستوي بترجمة العديد من كتاباته في اللغة الجديدة. حصل تولستوي على عمود خاص به في المجلة بعنوان «العقل والدين Mind and Religion»<sup>33</sup> تنص على أن الرسائل الموجودة في هذا العمود كانت «مناهضة للاستبدادية»، و على الرغم من الشراكة مع أتباع تولستوي التي جمعت بين حركتين من أجل الاتحاد الدولي، إلا أنه شهد نتائج مدمرة. «في أبريل ١٨٩٥، تم نشر» العقل والدين «لتولستوي تسببت الرقابة في حظر دخول المزيد من مجلة إسبرانتستو إلى روسيا»<sup>34</sup> وأدى ذلك إلى خسارة كبيرة في العضوية للنشر، حيث فرضت رقابة صارمة على لإسبرانتست استمرت المنشورات

روبرت فينبرغ Robert Weinberg مؤلف كتاب «بوغروم pogrom» وكتاب «الثورة في أوديسا ١٩٠٥ Revolution in Odyssey» يروي عن الصراعات الإثنية التي خيمت على طفولة زامنهوف بفعل المظاهرات التي نظمتها الحركات العمالية ضمن ثورة ١٩٠٥. هذه المظاهرات العمالية تطورت لتصبح أعمال إرهابية معادية للسامية فحسب مزاعمهم بأنه «كلما ازدادت مشاهدة اليهود في المجتمع زاد ضياع وتشتت الروس» في محاولة للوم اليهود على صعوباتهم<sup>35</sup>.

ومع أن سياسات البوغروم التي بدأها المتظاهرون قتلت المئات من اليهود، حكومة القيصر لم تفعل شيئاً لوقف هذه الانتهاكات، حيث أنها كانت بمثابة إلهاء عن حالة عدم الاستقرار السياسي، فكلا الطرفين أصبح لديه عدو مشترك وهو المجتمعات اليهودية<sup>36</sup>.

إدموند بريفات Edmond Privat مؤلف كتاب «حياة زامنهوف The Life of Zamenhof» يشير إلى أن الحكومة القيصرية استخدمت الصراعات الإثنية في المناطق الغربية لكي تتجاهل حالة عدم الاستقرار السياسي، في حديثه عن الحكومة الروسية يقول « ما يسمى باليد السوداء Black Hand وهو نوع من الشرطة، يرسل عصابات لكي تهيج ممارسات البوغروم»<sup>37</sup> مجموعات الشرطة هذه لم تتهاون في زعزعة المجتمعات اليهودية من خلال تكسير المحلات وحرقها وأعمال البلطجة<sup>38</sup> هذا العنف المبكر ضد المجتمعات اليهودية انعكس سلباً على مهمة الإسبرانتو فأغلب الإسبرانتيين الروس كانوا يهوداً في تلك الفترة.

تجسدت معاداة اليهود داخل وخارج مجتمع الإسبرانتو، ومنها جهود فصل اللغة عن الثقافة اليهودية ومنه تشكلت فلسفة الإسبرانتية في تسعينيات القرن التاسع عشر. كان من رواد الحركة الإصلاحية للإسبرانتو الكاتب واللغوي الفرنسي لويس دو بوفرون Louis de Beaufront وهو عضو جمعية الإسبرانتو الفرنسية. جهود إصلاح الإسبرانتو كانت مدفوعة بالأعمال المعادية لليهود في فرنسا التي تبعت قضية دريفوس Dreyfus Affairs في الفترة ما بين ١٨٩٤-١٩٠٦ والتي كانت عبارة عن قضية ضابط يهودي في الجيش الفرنسي اسمه ألفريد دريفوس Alfred Dreyfus تم اتهامه بالخيانة العظمى عام ١٨٩٤ وانتشرت القصة في المجتمع الفرنسي.

مارجوري بولتون Marjorie Boulton مؤلفة كتاب «زامنهوف مؤلف الإسبرانتو Zamenhof, Creator of Esperanto» تشير إلى أن هذا الحدث خلق انقساماً بين قادة بين قادة حركة الإسبرانتو الفرنسية، حيث إن بوفورد كان ضد دريفوس<sup>39</sup> وأيد تحييد الرابطة الدينية عن أعمال زامنهوف لكي تنتشر اللغة أكثر وبأساس عملي عوضاً عن ذلك، كان نجاح الإسبرانتو في فرنسا مربوطاً

28- Weinberg, Robert. "Workers, Pogroms, and the 1905 Revolution in Odessa." The Russian Review 46, no. 1 (1987): 55.

29- Weinberg, Robert. "Workers, Pogroms, and the 1905 Revolution in Odessa." The Russian Review 46, no. 1 (1987): 53–75. <https://doi.org/10.2307/130048>

30- Privat, Edmond. Essay. In The Life of Zamenhof: Translated, from the Original Esperanto. Oakville, Ont: Esperanto Press, 1963. 63-64..

31- Ibid.

32- "The Dreyfus Case." Harvard Law Review 13, no. 3 (1899): 214–215.

33- Boulton, Marjorie. "Division in France." Essay. In Zamenhof, Creator of Esperanto. London: Routledge and Paul, 1960. 65.

34- Boulton, Marjorie. "Triumph." Essay. In Zamenhof, Creator of Esperanto. London: Routledge and Paul, 1960. 77.

35- Lins, Ulrich. "Esperantists in the Great Purge." In Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism. London: Palgrave Macmillan UK, 2017: 27.

36- Dillon, E. J. "The Esperanto Movement in Russia." The North American Review 185, no. 617 (1907): 406.

37- Lins, Ulrich. "Esperantists in the Great Purge." In Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism, . London: Palgrave Macmillan UK, 2017, 24.

38- Lins, Ulrich. "Birth Pangs: The Tsarist Censor." Essay. In Dangerous Language -- Esperanto and the Decline of Stalinism. London: Palgrave Macmillan UK, 2017, 14-15.

39- Ibid.

40- Ibid.

الفريدة حول كل من الفلسفة واللغة أملا في تشكيل قواعد منفصلة للغة على أساس وطني، مما أدى إلى صدام مجموعات على حسابات متعددة. منذ إنشائها، واجهت الإسبرانتو انتقادات لقواعد اللغة القواعد التي، على الرغم من بساطتها المقصودة، تم اعتبارها مربكة لاحتوائها على فريدة الكلمات التي ابتعدت كثيراً عن الروابط مع اللغات الطبيعية الموجودة مسبقاً، مما أدى إلى إرباك جديدة<sup>41</sup> مع إصلاح القواعد جاء إصلاح الفلسفة. كما سبق لاحظ أن العديد من الإسبرانتيين الفرنسيين يرغبون في الفصل بين فلسفات زامنهوف ونداءاته الانسجام الشامل من اللغة العملية نفسها. زامنهوف لا يقبل مثل هذا النقد انتقم، واستمر في التبشير بهدف توحيد لغته، والذي أسماه إترنا ido.<sup>42</sup> يتضح هذا في خطاب ألقاه زامنهوف في مؤتمر جنيف عام 1906: «للأسف في الآونة الأخيرة كانت هناك بعض الأصوات في حركة الإسبرانتو تقول «الإسبرانتو لغة فقط. تجنب حتى ربطها بشكل خاص بأي نوع من الأفكار ...»<sup>43</sup>.

يوصل زامنهوف ملاحظة عواقب الجهود الانفصالية وخيانتها لالرسالة التأسيسية للإسبرانتو، «مع تلك الإسبرانتو، التي يجب أن تخدم فقط لأغراض تجارية وعملية، لا نريد شيئاً مشتركاً»<sup>44</sup> النتيجة؟ اثنان منفصلان البعثات التي دعت إلى انتشار الإسبرانتو. كما مزيد من المناقشات داخل حدثت المجتمعات، استمر الإسبرانتيون في الانقسام على أساس الجنسية و مراجعة نحوية. على الرغم من أن بعض هذه المجتمعات المنفصلة نمت أتباعاً مهمماً في كياناتها المنفصلة، دمرت الانقسامات الكفاح المشترك من أجل لغة دولية، والتي كان من الممكن تعزيزها من قبل مجموعة رائدة وحيدة.

وسط انتقادات زامنهوف لإهمال الفكر الداخلي، العديد من الإسبرانتو الإصلاحيين تحولت إلى إنشاء تعديلات للغة بقواعد وبساطة مصقولة. ومن أبرز هذه اللغات الجديدة لغة الإيدو (مشتقة من كلمة الإسبرانتو Ido التي تعني النسل)<sup>45</sup> من أعضاء جمعية الإسبرانتو الفرنسية، لويس دي بوفرونات و Louis Couturat (في عام 1907)<sup>46</sup> (جذب إنشاء الإيدو بعض الإسبرانتيين المتشككين إلى الفكرة من الإصلاح، وسرعان ما ارتفعت شعبية اللغة. اللغوي الدنماركي و الإيدواي أوتو جيبerson Otto Jepserson في عمله عام 1910 «اللغة الدولية The International Language» يقول: «بالتأكيد اكتسبت الإيدو المزيد من الأتباع في الاثني عشر شهراً الأولى من وجودها أكثر من الإسبرانتو في الاثني عشر عاماً الأولى من وجودها الحياة»<sup>47</sup>

سلط إنشاء الإيدو الضوء على العديد من القضايا الهيكلية للغة الإسبرانتو. تحدث المخاوف التي أثارها الإيدوايون قدرة الإسبرانتو على أخذ المسرح العالمي كلغة كان من السهل أن تتبناها جميع الشعوب. كان انقسام الإيدوايين والإسبرانتيين واحداً من العديد من الانقسامات داخل المجتمع الإسبرانتو. بعد

حتى عام 1905. بينما كان الإسبرانتيون الروس من أوائل من قبلوا اللغة، خلقت الحكومة الاستبدادية العديد من العقبات للتعليم والدعم الإسبرانتية.

في أوائل القرن العشرين، واصل الإسبرانتيون نشر اللغة على الرغم من الرقابة الصارمة من قبل الحكومة الروسية<sup>48</sup>. شكلت رسالة الوحدة اللغوية تهديداً للقيصرية، التي اعتمدت على الطوائف الفردية من الطبقة والعرقية لمنع الانتفاضة كافتحت منظمات الإسبرانتية لنشر الأعمال وسط رقابة القيصر حكومة نيكولاس الثاني. إميليو جونسون ديلون Emilie Johnson Dillon، صحفي أيرلندي قام بدمج نفسه داخل الدوائر الاجتماعية الروسية في تولستوي وزامنهوف، ملاحظات حول طبيعة القيصر الرقابة في عام 1907: «في عالم تُباع فيه آلات الطباعة والكتابة غير المتجانسة بالمزيد من البنادق والمسدسات، وهي لغة من أجل تسهيل الاتصالات بين من الطبيعي أن تعامل الشعوب ذات الألسنة المختلفة على أنها اختراع الشرير»<sup>49</sup> ويشير ديلون كذلك إلى عواقب نقص المواد المتاحة للمهتمين بها دراسة لغة الإسبرانتو معتبرة «اعتبار اللغة وسيلة لتفقيس المؤامرات ضد الاستبداد، رفضت لجنة اللوم السماح بالإسبرانتو أن تُطبع الأعمال في روسيا أو تُستورد من الخارج»<sup>50</sup> عكست هذه الرقابة رفض الحكومة للمثل السياسية الصاعدة التي عززت المساواة الطبقة في الداخل القيصري. نادراً ما تزدهر فنون السلام في زمن الحرب. والدعاية الإسبرانتية بشكل بارز عمل سلام ...<sup>51</sup> على الرغم من أن هذه الرسالة الأساسية لوحدة كافتحت لتزدهر في الثورة الروسية عام 1905، اكتسبت لاحقاً شعبية بين الاشتراكيين خلال ثورة 1917<sup>52</sup> ومع ذلك، تميزت هذه الشعبية في وقت لاحق داخل روسيا البلشفية بالإسبرانتو كلغة تابعة للشيوعية<sup>53</sup> الرقابة المبكرة على عمل الإسبرانتية يوضح نمطاً سيستمر طوال فترة صعود الإسبرانتو وانخفاض شعبيتها في النصف الأول من القرن العشرين. في حين أن المثل العليا في زامنهوف للوحدة والمساواة سوف تروق المصلحون السياسيون، سيواجهون تديقاً مستمراً من الحكومات الاستبدادية والواجهة، من حكم نيكولاس الثاني إلى ستالين.

بينما واجهت الإسبرانتو صعوبات بسبب الحكومات الاستبدادية ومعاداة السامية في روسيا وفرنسا، واجهت تحديات أخرى داخل مجتمع اللغة نفسه. من خلال دعم De Beaufront للإصلاح الإسبرانتو، العديد من مجموعات الإسبرانتية أيدت أفكاراً مختلفة فيما يتعلق بالعرض من اللغة. هذه الآراء تؤدي إلى الانقسامات داخل مجتمع الإسبرانتو الأكبر في أوائل القرن العشرين. مثل هذه الانقسامات أثرت سلباً الهدف المشترك للتبني العالمي، حيث تفتقر المجموعات الأصغر المنفصلة إلى قوة a حركة موحدة في محاولة للقتال من أجل الاستخدام الدولي. كما انتشرت الإسبرانتو إلى ما بعد الشرقية روسيا، شكلت العديد من الأندية أفكارها

41- Privat, Edmond. Essay. In The Life of Zamenhof: Translated, from the Original Esperanto, 63–64. Oakville, Ont: Esperanto Press, 1963.

42- Dillon, E. J. "The Esperanto Movement in Russia." The North American Review 185, no. 617 (1907): 406.

43- Ibid.

44- Ibid.

45- "Triumph and Tragedy: Esperanto and the Russian Revolution." European studies blog. Accessed December 20, 2021

46- Ibid.

47- Jepserson, Otto. "International Language." Science 31, no. 786 (1910): 109–12.

48- Boulton, Marjorie. "Geneva." Essay. In Zamenhof, Creator of Esperanto, 109. London: Routledge and Paul, 1960.

49- Ibid.

50- Ibid.

51- Jepserson, Otto. "International Language." Science 31, no. 786 (1910): 110.

52- "History of the International Language Ido." History of the international language ido. Accessed December 20, 2021.

53- Jepserson, Otto. "International Language." Science 31, no. 786 (1910): 109.

الضعفاء ، كان هؤلاء الأشخاص على وجه التحديد هم الذين شعروا بأنفسهم بشكل خاص دعا.<sup>54</sup> ستستمر اللغة في العمل كمنارة للأمل للمضطهدين، و آفاق الوحدة وسط الكراهية والتعصب.

على الرغم من القمع ، استمرت منظمات الإسبرانتية في النمو في جميع أنحاء العالم و استمر في الازدهار حتى ثلاثينيات القرن الماضي حتى ظهور قوى الواجهة في روسيا وألمانيا قمت على أجزاء كبيرة من حشائش الإسبرانتو. حتى أن هذه السلطات أصدرت أوامر مباشرة إلى قتل جميع الأحفاد الأحياء للدكتور زامنهوف ، الذي لقي حتفه عام ١٩١٧<sup>55</sup> مبكراً النضالات داخل الحركة الإسبرانتية لم تقتل تطور اللغة. بدلاً، الصراع الداخلي المبكر ، معاداة السامية ، والرقابة ستشكل سابقة للنضالات المستمرة للغة في السنوات القادمة ، مما سيؤدي إلى انخفاض في عدد السكان عن طريق نهاية الأربعينيات.

على الرغم من أن الإسبرانتو استمرت في الازدهار في الاستخدام العملي (كما شجعها الفرنسيون المصلحين) ، بقي الأمل في التفاهم بين الثقافات ، واستمر في التطور مع تطور القرن العشرين. هذه الجهود واضحة في الولايات المتحدة ، حيث الإسبرانتو تم اقتراح تدريسه في المدارس لسد التوترات العرقية في عشرينيات القرن الماضي. وليم بيكنز (١٨٨١-١٩٥٤) ، صحفي أسود مشهور واسبرانتو ، يكتب عن إمكانيات الإسبرانتو لخلق تناغم عرقي داخل الولايات المتحدة في عام ١٩٢١. "ثانياً ، لتعزيز قضية السلام والأخوة الدوليين. باستثناء اللون ، لا يوجد مانع أكبر للتعاطف والتواصل بين الرجال من اختلاف اللغة<sup>56</sup> بيكنز ، الذي كتب عن إصلاح التعليم لتدريس التاريخ الأسود والتحرير ، يلاحظ أن لغة مشتركة يمكن أن تفيد الأمة بأسرها ، وترتقي بالسكان السود. انشقاقات داخل أظهر مجتمع الإسبرانتية في أوائل القرن العشرين أنه حتى اللغة المشتركة لا تستطيع ذلك منع تجذر الكراهية والتعصب. ومع ذلك ، بينما تبدأ الإسبرانتو في العودة إلى الحادي والعشرين القرن ، فإن استخدامه لتوحيد الانقسامات السياسية والاجتماعية الجديدة ليس غير جذاب.

في السنوات الأخيرة ، عادت الإسبرانتو بشكل مفاجئ. تعليم اللغة عبر الإنترنت بتطبيقات مثل Duolingo و Learnu ؛! أضافت الإسبرانتو مؤخرًا إلى مناهجها ، جلب جيل جديد من المتعلمين إلى «اللغة البينية العالمية». بحسب الإسبرانتو تم إنشاء أندية الدوري الأمريكية ، الإسبرانتية في جميع الولايات الخمسين ، بالإضافة إلى مجتمعات مزدهرة في جميع أنحاء العالم ، في بلدان من البرازيل إلى الصين.<sup>57</sup> على الرغم من عدم وجود دقيق سجلات العدد الحالي لمتحدثي الإسبرانتو ، يقدر أن هناك ما لا يقل عن ١٠٠٠٠٠ متحدث في جميع أنحاء العالم ، وأكثر من ١,١ مليون متحدث جديد اكتشفوا اللغة من خلال الإنترنت<sup>58</sup> ولكن في حين أن قواعد القواعد ودروس المفردات متاحة بسهولة عبر الإنترنت ، تفتقر المنصات إلى المعلومات

إنشاء الأيدو، ظهرت العديد من جهود الإصلاح الأخرى ، مثل الإسبرانتيدو Esperantido و الإسبرانتو ٢<sup>٥٤</sup> Esperanto طبعة ١٩٠٨ من الطب البريطاني تصور المجلة تحول الإسبرانتين إلى جهود الإصلاح ، وتقول: «هناك ذلك العديد من المحاولات الأخرى للإصلاحات... في جميع الاحتمالات ، سيكون الإسبرانتو كما هو قائم حاليًا قريبًا دفن في رماد النسيان ...<sup>59</sup>» بالإضافة إلى الاستخدامات العملية ، لاحظ الأيدويون أن كانت اللغة أسهل في الطاعة من الإسبرانتو ، والتي تحتوي على سلسلة من اللهجات ومحددة الشخصيات التي كانت فريدة من نوعها بالنسبة للغة ، ومملة لتنفيذها في الأدب و الكتب المدرسية. كانت الأيدو قد «أصلح» الإسبرانتو بشكل أساسي ، وسلط الضوء على عيوبها.

نسخة من Scientific American من ١٨ يونيو ١٩١٠ تخاطب سوء فهم أهداف الأيدويين داخل المجتمعات Esperantist. "بعض أصدقائنا الإسبرانتية أساءوا فهم الغرض من اللجنة ، ولم يدركوا تمامًا نطاق التحسين الذي تم إجراؤه ..."<sup>60</sup> (ثم تشير الورقة إلى انتقادات Jeperson ، الذي يصف عيوب الإسبرانتو المختلفة ، بما في ذلك القواعد «غير العملية» و «يصعب تذكرها». يجادل جيبيرسون أيضًا ضد الأيدو في عمله International Language ، في عام ١٩١٠. يقول ، «أنا متفائل بما يكفي لأعتقد أن التكتيكات الحالية لكثير من الإسبرانتين ستتوقف قريبًا ... لا يوجد اختراع عظيم ، ولا اكتشاف علمي ، ظهر في العالم بالكامل ... ومع ذلك ، فإننا نعتقد أن اختراع الدكتور زامنهوف عام ١٨٨٧ لا يحتاج إلى ذلك تحسين عناصره النهائية ...<sup>61</sup> كلمات جيبيرسون القاسية لمجتمع الإسبرانتية تعكس العداء الذي نما بين المجموعات المتصارعة مع استمرار تطور اللغة. على الرغم من أن سكان الإسبرانتو لم يتأثروا إلى حد كبير بهذا الانقسام ، إلا أن آلان يلاحظ «هذا كان ما يسمى بالكمال مجرد تعقيد إضافي ، مما أدى إلى تأخر الإسبرانتو من خلال إحداث ارتباك في ذهن الجمهور.» على الرغم من أن مجتمعات الإسبرانتية استمرت في تعزيز مهامها بلغة محايدة في ظل الأيدو الداخلي ، فإن انقسامات ييدو وغيرها لقد تركت جهود الإصلاح بصماتها ، وما كان ذات يوم كفاً موحداً من أجل لغة مشتركة تم كسره. تفتقر المجموعات الأصغر إلى قوة الوحدة التي كان من الممكن أن يحتفظ بها اتحاد كبير. ربما يكون هذا عاملاً مساهماً في تراجع الإسبرانتو ، حيث كافحت اللغة من أجل ذلك التغلب على الانقسامات المستمرة لمختلف الجماعات والأفكار الإسبرانتية.

الإسبرانتو هي لغة الصمود والأمل. بينما تضررت المذابح والرقابة كل من حياة وعمل الإسبرانتين في غرب روسيا منذ أوائل القرن العشرين ، اللغة استمر في الحصول على دعم ساحق من قبل المظلومين ، وكثير منهم من اليهود المستهدفين السكان. في عمله Dangerous Language ، الإسبرانتو تحت قيادة هتلر وستالين بالألمانية عبر المؤرخ والإسبرانتست أورليش لينس عن ذلك ، «على الرغم من أن زامنهوف وضع الإسبرانتو في خدمة للجميع ، بغض النظر عن الخلفية الوطنية أو الاجتماعية ، ولم تعمل بشكل صريح دعم

54- Ibid.

55- Horseman, Fredk. "Ido, Esperanto." The British Medical Journal 2, no. 2497 (1908): 1472.

56- "Esperanto and Ido." Scientific American 102, no. 25 (1910): 498.

57- Jepsen, Otto. "International Language." Science 31, no. 786 (1910): 111.

58- Lins, Ulrich. «Esperantists in the Great Purge.» In Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism. London: Palgrave Macmillan UK, 2017, 22.

59- Ibid.

60- Pickens, William. "Esperanto: The New International Language ." Accessed December 20, 2021.

61- "Esperanto USA, Groups ." [Esperanto-USA], https://ttt.esperanto-usa.org/eusa/en.

62- Frey, Holly, and Tracy v Wilson. "L.L Zamenhof and the Hope of Esperanto." Episode. Stuff You Missed in History Class. iheartradio, March 29, 2021.

- Language.” *The Modern Language Journal* 26, no. 3 (1942): 177–82. <https://doi.org/10.2307/317496>.
- Klibanski, Bronia. “Bialystok, Poland.” Bialystok, [www.jewishvirtuallibrary.org/bialystok](http://www.jewishvirtuallibrary.org/bialystok).
  - Lins, Ulrich. «Esperantists in the Great Purge.» In *Dangerous Language — Esperanto and the Decline of Stalinism*, 17-28. London: PalgraveMacmillanUK, 2017..
  - Lambroza, Shlomo. “The Tsarist Government and the Pogroms of 1903-06.” *Modern Judaism* 7, no. 3 (1987): 287–96. <http://www.jstor.org/stable/1396423>.
  - Mullarney, Máire, *Everyone’s Own Language* (Ireland, 1999) 188 p.; orig. *Esperanto for Hope* (Dublin: Poolbeg, 1989) 184 p.
  - The Pale of Settlement. *Facing History and Ourselves*. (n.d.). Retrieved March 20, 2022, from <https://www.facinghistory.org/resource-library/image/pale-settlement>
  - Privat, Edmond. *The Life of Zamenhof: Translated, from the Original Esperanto*. Esperanto Press, 1963.
  - “«Saluton!»: The Surprise Return of Esperanto.” *The Guardian*. Guardian News and Media, December 6, 2017. <https://www.theguardian.com/science/2017/dec/06/saluton-the-surprise-return-of-esperanto>.
  - Westcott, Martyn. “The French Esperanto Medical Group.” *The British Medical Journal* 2, no. 2325 (1905): 215–215. <http://www.jstor.org/stable/20286031>.
  - Weinberg, Robert. “Workers, Pogroms, and the 1905 Revolution in Odessa.” *The Russian Review* 46, no. 1 (1987): 53–75. <https://doi.org/10.2307/130048>. Wells, J.C. (1969). *The E.U.P. concise esperanto and English dictionary*. English Universities Press.
- المتعلقة بتاريخ الإسبرانتو ورسالتها وفلسفتها.<sup>38</sup> المدافعون بالنسبة لـ إنترنا إيديو سوف يجادل بأن هذا النقص في الفلسفة في التعليم الحديث هو يأتي بنتائج عكسية لانتشار الوحدة التي تقف من أجلها لغة الإسبرانتو. ربما مع دمج فلسفات ونصوص الإسبرانتو الأصلية مع الموارد الحديثة ، ستحقق الإسبرانتو عودة منتصرة إلى الشعبية ، وتساعد في تحطيم العرق والعرق الحاليين الصراعات السياسية كما كان يأمل ويليام بيكنز ذات مرة. بينما لغة الإسبرانتو غير مرجحة لاكتساب شعبية جماهيرية في أمريكا الحالية ، يمكن للمرء أن يأمل في أن القيم الأساسية للغة ستعيش في المستقبل ، وأنه في حين أن النزاعات قد لا تنتهي من الوجود ، فإن لعبة زامنهوف الأصلية ستستمر رسالة السلام والمساواة في الأجيال القادمة.
- المراجع
- Boulton, Marjorie. *Zamenhof, Creator of Esperanto*. Routledge and Paul, 1960.
  - Carus, Paul. “ESPERANTO.” *The Monist* 16, no. 3 (1906) 450–55 <http://www.jstor.org/stable/27899669>.
  - De Beaufront, L. “Esperanto in France.” *The North American Review* 184, no. 610 (1907): 520–24. <http://www.jstor.org/stable/25105810>.
  - Dillon, E. J. “The Esperanto Movement in Russia.” *The North American Review* 185, no. 617 (1907): 403–9. <http://www.jstor.org/stable/2510>
  - “The Dreyfus Case.” *Harvard Law Review* 13, no. 3 (1899): 214–15. <https://doi.org/10.2307/1322585>.
  - “Esperanto and Ido.” *Scientific American* 102, no. 25 (1910): 498–498. <http://www.jstor.org>
  - “Esperanto USA, Groups .” [Esperanto-USA], <https://ttt.esperanto-usa.org/eusa/en>.
  - Frey, Holly, and Tracy v Wilson. “L.L Zamenhof and the Hope of Esperanto.” Episode. *Stuff You Missed in History Class*. iheartradio, March 29, 2021.
  - Geoghegan, Richard H. *Grammar and Exercises of the International Language Esperanto*. Adapted from the French of Louis De Beaufront. England: Review of Reviews» Office, 1904.
  - Horseman, Fredk. “Ido, Esperanto.” *The British Medical Journal* 2, no. 2497 (1908): 1472–1472. <http://www.jstor.org/stable/25279777>.
  - Israel, Nico. «Esperantic Modernism: Joyce, Universal Language, and Political Gesture.» *Modernism/modernity* (Baltimore, Md.) 24, no. 1 (2017): 1-21.
  - Jespersen, Otto. “International Language.” *Science* 31, no. 786 (1910): 109–12. <http://www.jstor.org/stable/1636174>.
  - Kamman, William F. “The Problem of a Universal

63- Frey, Holly, and Tracy v Wilson. “L.L Zamenhof and the Hope of Esperanto.” Episode. *Stuff You Missed in History Class*. iheartradio, March 29, 2021.

## Forpaso

**Yves Nicolas**  
(29.01.1952 – 25.10.2022)

Yves Nicolas naskiĝis la 29-an de januaro 1952 en Vitry (Me-et-Vilaine, Francio). En 1963 liaj gepatroj translokiĝis kun siaj 3 infanoj al domo ĉe Place Laennec en Caen, domo kun granda ĝardeno, kie Yves kaj Anne-Marie eklogis kun siaj 2 infanoj Dimitri kaj Sophie en 2007 post vivado en Hérou-



ville de 1961 ĝis 2007. Post la teknika alternejo, li trapasis bakalaŭron (Gis-sekretario). Li akiris statuson de konsciencena objektanto en 1972. Li estis en situacio de malobeo al la civila servo, trudita per Dekreto konata kiel dekreto de Bregançon. Proceso okazis en 1973 en Caen. Poste li kreis Komitatojn por la Lukto de Objektantoj, kiu subtenis plurajn objektantojn, ankaŭ procesistojn. Okaze de unu el tiuj procesoj li kontaktis Alphonse Barbé (sindikata CGT-aktivulo el Falaise, anarki-sindikalisto kiu en 1914 en la tranĉejoj, pafis sin en la krunon por ne militi: post sia enhospiĝo li dizertis kaj estis procesita) por ebla atesto en tribunalo. Por sia granda aĝo, tiu malakceptita la invito, sed sendis leteron de subteno. Dum unu jaro li plenumis sian civilan servon kiel gastejestro de ĵurnalgastejo en Arpajon, kie li bonvenigis multajn fremdulojn kaj de kie

sendube venis la ideo de la universala lingvo por komuniki.

Laborinte en CAT (Helptorco pri laboro), li trapasis la konkurson de sociala helpanto, respondencis pri bonvenigado de senhejmuloj ĝis gvidado de CADA (helptorco por azilpetantoj) ĝis emeritigo en 2012.

Membro de la Esperantista klubo de Caen, li kreis la klubon Hérouville-Esperanto en 1984. Li helpis en la ĝemelo de la urbo Hérouville-Saint-Clair kun Tihvin en 1991 kaj memkompreneble li bonvenigis geamikojn de Tihvin arkitektive Mikaelon Bronsĉep.

En 1984 li organizis helpe de asocio de Hérouville la 48-an kongreson de SAT-Amikaro.

Lia unua Universala Kongreso estis en 1996 en Pekino, kie li renkontis Dieter en Hamburgo, kun kiu li restis amiko. Post Pekino li partoprenis aliajn Esperanto-kongresojn, inkluzive de la lastaj en 2015 en Lille kaj Teherano. Li partoprenis kaj/aŭ organizis grupajn vojaĝojn, inkluzive per biciklo. Li estis korektanto de kursoj en Interreto.

Li estis unu el la kolonoj kaj animantoj de Normanda Esperanto-Asocio. Li fariĝis redaktoro de la normanda bulleto en 2015 kaj, danke al lokaj kluboj, li aranĝis turismajn tagojn en la 5 normandaj departementoj. La lasta estis okazinta en Dives-sur-Mer la 15-an de oktobro 2022, sed estis nuligita pro manko de benzino ĉe multaj partoprenantoj. Kun Yves mem ni nuligis ĉi tiun tagon.

Yves estis unu el la gvidantoj de la klubo de Hérouville, li grepe ŝatis tabuludojn, teatraĵojn. Li prizorgis la kursojn de la unua nivelo kun afableco kaj konfido al la ĵuruloj, kies lertuleco kaj efikecoj li laŭdis. Li partoprenis en ĉiuj festoj de asocioj en Hérouville-Saint-Clair, en poliglotaĵaj kafejoj. Dum kronvruza kvaranteno, estis li, kiu ĉiumarde organizis renkontiĝojn

per Zoom, en kiuj partoprenis esperantistoj el Francio kaj alilande.

De 2002 ĝis sia morto li organizis por UEA la vojaĝojn de esperantistoj, eksterlandaj aŭ ne. Ne malpli ol 59 tursoj de 2002 ĝis 2019. Kaj la klubo de Hérouville akceptis multajn prelegantojn, muzikistojn...

Esperantisto, ĝardenisto, abelbredisto, ĉiel difuzis lin lia nekrologo.

En 2014 kun la loka asocio "Les Petits Carrés de Caen", li animis la pedagogian abelejon. Calmette kaj helpis starigi aliajn abelejojn.

Ĝardenisto, birchalkulanto, li eĉ semis dipsakojn por la kardoĵoj!

Humaristo, pacifisto, senperfortulo, 2 datoj, 2 manifestacioj markis lin: en 1973 kontraŭ la puĉo en Ĉilio kaj la lasta, en kiu li partoprenis la 22-an de februaro 2022 kontraŭ la milita agreso en Ukrainio.

Yves mortis la 25-an de oktobro 2022 ĉirkaŭita de sia familio kaj geamiko. Ni multe sopiras lin.

N.B.: Yves havis la projekton venigi la muzikiston Arnel Amic "Bango Esperanto".



La klubo bonvenigos Arnel la 24-an de marto 2023 ĉe Café des Arts en Hérouville-Saint-Clair.

Michèle Langeais  
Hérouville-Esperanto  
Subbaze de interruĝoj kun Anne-Marie Sibireff, lia edzino, notoj kaj arkivoj.  
Tradukis Dominik Corrice

## Fondajo Canuto

Multaŭ arde deziras membri en UEA, sed ne ĉiuj povas. Via donaco al Fondajo Canuto helpos nin teni la kontaktojn kun tiuj, kiuj suferas pro transpagaj baroj. Antaŭdankon pro via solidareco!

Esperanto 1375(1) Januaro 2023

23

# Yadبود

باخبر شدیم که آقای ایو نیکولا، اسپرانتودان فرانسوی که شرکت کنندگان در دومین کنگره اسپرانتوی ایران حضور وی و مشارکت ایشان در برنامه‌های آن همایش را به همراه دخترشان به خوبی به یاد دارند، پس از یک دوره بیماری در سوم آبان‌ماه سال جاری دار فانی را وداع گفتند. با آقای نیکولا مرداد سال ۱۳۹۴ در یکصدمین کنگره جهانی اسپرانتو در شهر لیل فرانسه آشنا شدیم و همان‌جا بود که ابراز علاقه‌مندی کردند که از ایران دیداری داشته باشند. تنها چند هفته بعد در شهریور ۹۴ ایشان بعد از یک تور چند روزه به همراه دخترش که طی آن از چند شهر کشورمان از جمله شیراز و اصفهان دیدار داشتند، میهمان دومین همایش اسپرانتوی ایران شدند و ضمن حمایت از جنبش اسپرانتو در کشورمان، به ایراد سخنرانی نیز پرداختند. درگذشت این دوست عزیز را به جامعه اسپرانتودانان، دوستان و آشنایان ایشان و خانواده گرمایشان تسلیت می‌گوییم. برای مشاهده بخشی از سخنرانی ایشان در دومین همایش اسپرانتوی ایران می‌توانید به آدرس <https://www.aparat.com/v/Inqfy> مراجعه نمایید.

تصویر روبرو صفحه‌ای از آخرین شماره مجله اسپرانتو است که به خبر درگذشت ایو نیکولا اختصاص یافته است. در زیر دو تصویر از ایشان در دومین همایش اسپرانتوی ایران را نشان می‌دهند که در یکی از آنها در کنار مرحوم گی پرین و هنگام پخش سرود کشورمان ایستاده است.

*S\_ro Yves Nicolas, nia franca samideano, forpasis. Li ĉiam atente sekvis la informojn pri Irano kaj havis intereson pri la E-movado en nia lando. Li partoprenis en la 2-a Irana Esperanto-Kongreso kune kun sia filino. Sube estas du fotoj de li en IrEK-2. Kondolencojn al liaj familianoj kaj geamikoj.*



